

شک در تقدم و تاخر عدول از نیت اقامه و خواندن نماز چهار رکعتی

جلسه ۱

دوشنبه - ۱۴۰۳/۰۶/۰۳

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على مخالفينهم و معاندينهم الى يوم الدين

شک در تقدم و تاخر عدول از نیت اقامه و خواندن نماز چهار رکعتی

در این ایامی که در خدمت دوستان هستیم و بنا شدیم که یک بحث فقهی داشته باشیم، به نظرم رسید که راجع به مسئله‌ای از صلاة مسافر بحث شود. برخی از مسائل به حسب ظاهر چندان مبتلا به عموم نیستند و به اصطلاح امروز خودش کاربردی نیستند، ولی متضمن نکات متعدد فقهی و اصولی هستند و مطالب زیادی پیرامونشان مطرح می‌شود. یکی از آن مسائل، همین مسئله ۳۱ عروه است. (عروة الوثقی المحشی، جلد ۳، صفحه ۵۰۰)

متن مسئله عروه را می‌خوانم: «إذا علم بعد نية الإقامة بصلاة أربع ركعات و العدول عن الإقامة و لكن شك في المتقدم منهما مع الجهل بتاريخهما رجع إلى القصر و البناء على صحة الصلاة، لأن الشرط في البقاء على التمام وقوع الصلاة تماماً حال العزم على الإقامة و هو مشكوك».

اساس این مسئله این است که کسی که قصد اقامه ده روز می‌کند در سفر و یک نماز چهار رکعتی می‌خواند، بعداً هم اگر از نیت اقامه عدول کند، تأثیری ندارد و نمازش تا زمانی که آنجا هست، تمام است. خود این مطلب بحث‌های زیادی دارد، ولی ما از آن می‌گذریم اصلش مسلم است. بر اساس این مطلب، حالا یک فرعی پیش آمده است. این مسافر می‌گوید من نیت اقامه عشره ایام کردم، ولی بعدش نمی‌دانم اول عدول کردم از نیت اقامه و بعد سهواً نماز چهار رکعتی خواندم، که در این صورت نماز چهار رکعتی خلاف وظیفه بوده و باید نماز دو رکعتی می‌خواندم، یا برعکس، اول نماز چهار رکعتی خواندم و بعد عدول کردم از نیت اقامه، که در این حالت هم نمازم درست بوده و هم در این مدتی که اینجا هستم، وظیفه‌ام این است که نماز چهار رکعتی بخوانم. حکم چیست؟

صاحب عروه نظری ارائه کرده است که نوعاً با آن مخالفت شده است. ما مجموع این اقوال و انظار در مسئله را که بررسی کردیم، و حتی برخی از این اقوال که ولو قائلی نداشت ولی دیدیم مطابق با صنعت است، مجموع این‌ها را بررسی کردیم و دیدیم پنج قول در مسئله بود.

قول اول همین قول صاحب عروه است. البته ایشان فرض مسئله را به جایی برده است که نه تاریخ نماز چهار رکعتی معلوم است و نه تاریخ عدول. مثلاً الآن ساعت دو بعد از ظهر است، می گوید نمی دانم ساعت دوازده نماز چهار رکعتی خواندم و ساعت یک از نیت اقامه عدول کردم، یا برعکس، ساعت دوازده عدول کردم و ساعت یک نماز چهار رکعتی خواندم. می شود مجهولی التاریخ.

مفهوم تعاقب حادثین و توارد حالتین

این فرض را مطرح کرده است در حالی که دو فرض دیگر نیز وجود دارد که آن ها را مطرح نکرده است. باید ببینیم طبق این بیانی که ایشان دارد، حکم آن دو فرض چیست. این بحث در دو موضوع «تعاقب حادثین» و «توارد حالتین» مطرح است. تعاقب حادثین این است که موضوع ما مرکب از دو حادث است و نمی دانیم این حادث اول بوده یا آن حادث دوم، که با جابجا شدن این دو حادث، حکم عوض می شود؛ به این «تعاقب الحادثین» می گویند. توارد حالتین این است که یک شیء است که حالت سابقش دو گونه بوده است. مثلاً شما یک وقت می گوید من وضو گرفتم اول اذان و بعد از آن یک نمازی خواندم و یک خوابی رفتم. نمی دانم اول نماز خواندم بعد خواب رفتم، یا اول خواب رفتم بعد نماز خواندم که نمازم باطل باشد. به این تعاقب الحادثین می گویند؛ دو حادثه نماز و نوم (حادث). موضوع مرکب از این است که ما نماز بخوانیم و حادث از ما صادر نشده باشد. به این تعاقب الحادثین می گویند.

توارد حالتین این است که ما اصلاً خود وضو را حساب می کنیم. می گوئیم ما شک داریم الآن وضو داریم یا نه. می گویند بین قبلاً وضو داشتی، استصحاب کن وضو داشتن را؛ وضو نداشتی، استصحاب کن وضو نداشتن را. می گوید من نمی دانم ساعت دوازده وضو داشتم و ساعت یک خوابیدم که الآن محدث باشم (ساعت دو)، یا ساعت دوازده خوابیدم و ساعت یک وضو گرفتم که الآن متوضی باشم. یک شیء است: طهارت (با وضو بودن)، دو حالت متضاد قبلاً داشته است؛ یک زمان موجود بوده و یک زمان معدوم بوده. این می شود توارد حالتین. چه تعاقب حادثین و چه توارد حالتین، سه فرض دارد.

توارد حالتین سه فرض دارد:

۱. هر دو مجهول التاریخ هستند. در آن تعاقب حادثین، هر دو حادثه مجهول التاریخ هستند. در آن توارد حالتین، هر دو حالت مجهول التاریخ هستند. این یک فرض. حالا در همین تعاقب الحادثین که مانحن فیه هم از این قبیل است حساب کنیم. پس یک فرض این است که هم تاریخ نماز چهار رکعتی مجهول است و هم تاریخ عدول از نیت اقامه.

۳ شک در تقدم و تاخر عدول از نیت اقامه و خواندن نماز چهار رکعتی

۲. فرض دوم این است که تاریخ نماز چهار رکعتی معلوم است. من ساعت دوازده ظهر نماز چهار رکعتی خواندم، دقیقاً ساعتش را یادم هست، اما نمی‌دانم قبلش (ساعت یازده و نیم) از نیت اقامه عدول کردم یا بعدش (ساعت دوازده و نیم).

۳. فرض سوم برعکس این است: تاریخ عدول معلوم است. من می‌دانم ساعت دوازده از نیت عدول کردم، اما نمی‌دانم ساعت یازده و نیم نماز ظهرم را خواندم یا ساعت دوازده و نیم.

نقد و بررسی قول اول: نظر صاحب عروه

صاحب عروه فقط فرض مجهولی التاريخ را مطرح می‌کند، در حالی که آن دو فرض دیگر هم وجود دارد و لابد واضح بوده که حکم‌شان را بیان نکرده است. در مجهولی التاريخ، صاحب عروه فرموده است که نسبت به نماز قبلی قاعده فراغ جاری است، می‌گوییم ان شاء الله درست است؛ ولی نسبت به آینده، وظیفه این است که نماز را شکسته بخواند. چرا؟ ایشان گفته است چون شرط اینکه بعداً بنا را بر نماز چهار رکعتی بگذارد، مشکوک است. شرطش، خواندن نماز چهار رکعتی در هنگام قصد اقامه عشره ایام است: «الصلاة تماماً حال قصد إقامة عشرة أيام». این شرط این است که ما بعداً حتی اگر عدول هم نکنیم، بنا را بر نماز چهار رکعتی می‌گذاریم. کانه موضوع بنای بر تمام در نمازهای آینده، یک عنوان بسیط است: «الصلاة تماماً حال قصد الإقامة». در تحقق این عنوان شک می‌کنیم، استصحاب عدم می‌کنیم. استصحاب می‌کنیم که ما نماز چهار رکعتی در حال قصد اقامه نخواندیم و لذا موضوع بنای بر تمام در نماز آینده با این استصحاب نفی می‌شود و وظیفه‌مان این است که نماز را شکسته بخوانیم. این در فرض مجهولی التاريخ است.

حالا در همین فرض، شما می‌دانید این در خوش‌بینانه‌ترین حالت، خلاف علم اجمالی است. چرا؟ برای اینکه شما نسبت به نماز ظهرتان اعاده نمی‌کنید و به قاعده فراغ [اکتفا می‌کنید]، اما نماز عشايتان را طبق توصیه صاحب عروه دو رکعتی می‌خوانید. یکی از این دو کار خلاف وظیفه است. اگر شما نماز ظهر چهار رکعتی‌تان را قبل از عدول خوانده باشید، پس نماز عشايتان را چرا دو رکعتی می‌خوانید؟ وظیفه‌تان این است که نماز عشايتان را چهار رکعتی بخوانید. شما اگر نماز ظهرتان را قبل از عدول خوانده باشید، نماز ظهر صحیح است ولی برای نماز عشاء چرا دو رکعت؟ نماز عشاء باید چهار رکعت باشد. و اگر نماز ظهرتان را بعد از عدول خوانده باشید، خوب بله وظیفه‌تان در نماز عشايتان دو رکعتی است، ولی چرا نماز ظهر را اعاده نمی‌کنید؟ نماز ظهرتان باطل است. شما بعد از عدول از نیت اقامه، نماز ظهر را چهار رکعتی خوانده‌اید، باید دو رکعت می‌خواندید. یک خلاف وظیفه‌ای را شما دارید مرتکب می‌شوید. چون یا فی علم الله شما بعد از عدول از قصد اقامه، نماز را چهار رکعتی خوانده‌اید، پس نماز ظهر را باید اعاده کنید، آن نماز باطل است؛ و اگر قبل از عدول نماز ظهر چهار رکعتی خوانده‌اید، آن نماز اعاده ندارد و صحیح است، ولی نماز آینده‌تان هم باید چهار رکعت باشد نه دو

رکعت. یعنی چه؟ یعنی قاعده فراغ در نماز ظهر، با این استصحابی که صاحب العروه جاری کرد که می‌خواهد بگوید در آینده نماز دو رکعتی بخوان، با هم تعارض می‌کنند، چون منجر به ترخیص در مخالفت قطعی علم اجمالی خواهد بود چون علم اجمالی داریم یا وظیفه مان اعاده نماز ظهر است، یا وظیفه مان خواندن نماز چهار رکعتی در نماز عشاء است.

این خوش‌بینانه‌ترین حالتش است. بدبینانه‌ترین حالتش در نماز عصر پیش می‌آید. صاحب عروه می‌گوید نماز عصرت را که هنوز نخوانده‌ای، نماز ظهر را اعاده نکن، «بل بنی علی صحة الصلاة»، اما نماز عصر را دو رکعتی بخوان. من علم تفصیلی پیدا می‌کنم که این نماز عصر باطل است. چون یا نماز ظهرم باطل است و باید دو رکعتی می‌خواندم اگر بعد از عدول نماز ظهر را می‌خواندم، پس چرا اعاده نمی‌کنم؟ اگر نماز ظهرم واقعاً چهار رکعتی بوده چون قبل از عدول بوده، پس وظیفه‌ام در نماز عصر چهار رکعت است نه دو رکعت. باید بنا بر تمام بگذارد. این می‌شود مخالفت علم تفصیلی در نماز عصر. این اشکال واضحی به صاحب عروه است. اشکال‌های دیگری هست که بعداً مطرح خواهد شد.

اما آن دو فرض دیگر را هم اشاره کنم. در فرضی که علم به تاریخ نماز دارد و می‌داند ساعت دوازده نماز خوانده، صاحب عروه قائل به نظر مشهور است و می‌گوید در تعاقب الحادث، استصحاب در مجهول التاريخ جاری می‌شود دون معلوم التاريخ. یعنی استصحاب اصلاً در نماز جاری نمی‌شود، چون ساعت دوازده نماز خوانده است، دیگر چه استصحابی می‌خواهد بکند؟ استصحاب عدم عدول تا ساعت دوازده و نیم چون نمی‌داند یازده و نیم عدول کرده یا دوازده و نیم. استصحاب عدم عدول تا ساعت دوازده ثابت می‌کند که آن نماز ظهر چهار رکعتی صحیح بوده، نیاز به قاعده فراغ هم نیست و وظیفه‌اش در آینده، نماز تمام است.

حالا اگر برعکس باشد و تاریخ عدول معلوم باشد؛ مثلاً ساعت دوازده عدول کرده است، ولی نمی‌داند قبلش نماز خوانده یا بعدش، اینجا نماز مجهول التاريخ می‌شود. در این حالت، استصحاب عدم نماز تا زمان عدول جاری می‌شود. پس شما نماز چهار رکعتی تا زمان عدول نخوانده‌اید و بعد از آن خوانده‌اید. یک استصحاب داریم، لذا حکم این فرض همان حکم مجهول التاريخ است که نسبت به نماز قاعده فراغ است؛ قاعده فراغ مقدم بر استصحاب است، ولی همان استصحاب عدم اتیان به نماز چهار رکعتی تا زمان عدول ثابت می‌کند در آینده باید نماز قصر بخوانید. این خلاصه‌ای از قول اول بود. پس قول اول که صریحاً نظر صاحب عروه در مجهول التاريخ است، حکم به صحت نماز چهار رکعتی قبلی است و حکم به اینکه که وظیفه در آینده، نماز قصر است.

مرور اجمالی سایر اقوال فقها

قول دوم، قول جمعی از بزرگان است: مرحوم آقای عبدالکریم حائری، مرحوم آقای حکیم، مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای سید عبدالله شیرازی، مرحوم آقای گلپایگانی. می‌گویند وظیفه در آینده این است که نماز چهار رکعتی بخواند، و آن نماز ظهر چهار رکعتی هم که خوانده، صحیح است ان شاء الله و در آینده هم وظیفه، نماز چهار رکعتی است. دلیل‌شان را بعداً عرض خواهیم کرد.

قول سوم، قول آقای سیستانی است (من غیر از ایشان ندیدم که این حاشیه را زده باشند بر عروه). ایشان فرموده‌اند: نماز قبلی را قصرأ اعاده کن؛ آن نماز ظهری که خواندی، باید دو رکعت اعاده شود. قطعاً مقصودشان فرضی است که در داخل وقت تلفت شود. آقای سیستانی اینجا می‌فرماید: نمازهای آینده را هم شکسته بخوان (قصرأ). بل یعیدها قصرأ و یینی علی القصر فی غیرها من الصلوات. عروه‌ای که به حاشیه آقای سیستانی است در جلد دوم، صفحه ۳۹۶ است. «ینی علی القصر» به لحاظ نماز آینده مطلق است، اما اعاده نماز قبلی که شک دارد قبل از عدول خوانده یا بعد از عدول، در وقت لازم است. اگر بعد از وقت تلفت شد، اعاده ندارد؛ چون فوqش می‌شود اتمام در موضع قصر، سهواً یا نسیاناً یا جهلاً، از نظر آقای سیستانی و جمعی از فقها، قضا ندارد، برخلاف نظر صاحب عروه. آقای سیستانی در جای خودش حاشیه زده، گفته اگر کسی در سفر، نمازش را تمام بخواند در سفر با اینکه وظیفه‌اش قصر بوده، اگر متعمد نباشد و لو جاهل مقصر هم باشد یا ناسی باشد و بعد از وقت تلفت بشود قضا ندارد. دلیل ایشان باید بررسی شود.

قول چهارم، قولی است که مرحوم آقای شیخ محمدرضا آل یاسین و مرحوم محقق نائینی و امام مطرح کرده‌اند. می‌گویند: اصول تعارض می‌کند و باید احتیاط کرد. صریحاً مرحوم محقق نائینی و مرحوم آقای آل یاسین گفته‌اند: نماز قبلی را قصرأ اعاده کند، و نمازهای بعدی را هم بین قصر و تمام جمع کند.

قول پنجم، اصلاً برایش قائلی نیافتیم، ولی عرض کردم مقتضای صناعیت بعید نیست همین قول پنجم باشد تفصیل در مسأله است بین فرض مجهولی التاریخ و فرض‌های دیگر. در مجهولی التاریخ که صاحب عروه مطرح کرده، برای آینده باید احتیاط کند و بین قصر و تمام جمع کند، ولی نسبت به نماز قبلی اعاده لازم نیست.

نقد مجدد بر نظر صاحب عروه

حالا دلیل این اقوال را ببینیم. قول اول، دلیلش واضح شد؛ صاحب عروه نسبت به گذشته قاعده فراع جاری کرد. نسبت به آینده هم ظاهراً استصحاب جاری می‌کند که «من نماز چهار رکعتی در زمان اقامه عشره ایام نخوانده‌ام»؛ پس وظیفه‌ام در آینده نماز شکسته است. اشکال واضحش را عرض کردیم: این خلاف علم اجمالی است، بلکه در بعضی فروع خلاف علم تفصیلی است، مثل نماز عصر.

اشکال دوم به بیان صاحب عروه این است: مگر این مورد از قبیل تعاقب حادثین نیست؟ اگر از قبیل تعاقب حادثین نیست، چرا فرض مجهولی التاریخ را مطرح کردید؟ فرض مجهولی التاریخ در دو جا مطرح شد: یکی در تعاقب الحادثین، و دیگری در توارد الحالتین. در توارد الحالتین بحثش جداست؛ یک شیء بسیط است، مثل طهارت داشتن، که یک زمان موجود بوده، یک زمان معدوم بوده، و نمی‌دانیم اول موجود شد بعد معدوم شد یا بالعکس، حالت سابقه را که بخواهیم استصحاب کنیم روشن نیست. اینجا ربطی به آن ندارد؛ اینجا تعاقب الحادثین است و خودتان نظرتان این است که در تعاقب الحادثین اصول تعارض می‌کند. مثل مشهور.

سه تا نظر مهم هست در تعاقب الحادثین:

یک نظر، نظر مشهور است که صاحب عروه هم قائل است که در مجهولی التاریخ، مشهور می‌گویند تعارض می‌کند استصحاباً. صاحب کفایه می‌گویند اصلاً جاری نیست، موضوع استصحاب ثابت نیست. مهم نیست، فرقی نیست بین اینکه موضوع داشته باشد تعارض کند یا موضوع نداشته باشد. این یک نظر که صاحب عروه همیشه بر همین اساس مشی می‌کند. نظر دوم تعارض است مطلقاً که نظر مثل آقای سیستانی است. یک نظر سوم می‌هم هست که نظر آقای خوئی است. آن نظر می‌گوید: موضوع حکم شرعی هرچه هست استصحاب در او جاری می‌شود بلامعارض. آقای خوئی نظرش را اینجا تطبیق کرده و لذا قولش با قول صاحب عروه تفاوت دارد.

اگر از اول فقه نگاه کنید، حالا در اجتهاد و تقلید بحث تعاقب حادثین مطرح نمی‌شود ولی از کتاب طهارت تا کتاب الصلاة، عروه را نگاه کنید، همین‌طور جلو می‌آید، در این مسائل تعاقب الحادثین مطرح می‌شود. اولین مسئله‌ای که در کتاب طهارت برای تعاقب الحادثین مطرح می‌شود، این مسئله است (می‌خواهم اختلاف نظر را بگویم خوب است این مسئله را مطرح کنم): فرض کنید آبی قلیل دارید که الآن کُر شده، دیروز قلیل بوده. الآن یک عین نجاستی هم در آن افتاده است. اگر این عین نجاست دیروز افتاده باشد (یعنی در حال قلیل بودن)، آب نجس می‌شود. ولی اگر امروز افتاده باشد (یعنی بعد از کر شدن)، نجس نمی‌شود، عین نجاست را برمی‌دارید و می‌اندازید دور، آب کر است دیگر. حدوث کَرّیت یک حادث است، ملاقات با نجاست حادث دیگر، شد تعاقب الحادثین.

صاحب عروه طبق مبنای مشهور تفصیل می‌دهد، می‌گوید اگر هر دو مجهول التاریخ باشند، استصحاب بقاء القلّة الی زمان الملاقاة تعارض می‌کند با استصحاب عدم ملاقات تا زمان کَرّیت. دو استصحاب معارض داریم: استصحاب می‌گوید: در زمان ملاقات، این آب قلیل بود پس نجس است. و الان کر شده اما به چه درد می‌خورد، قلیل نجس که یک سطل آب به او اضافه کنی بشود کر که پاک نمی‌شود، القلیل المتمم کرا اگر قبلاً نجس باشد که پاک نمی‌شود. این استصحاب معارضه می‌کند با استصحاب اینکه ملاقات با نجاست حادث نشده بود تا زمان حدوث کَرّیت، که نفی می‌کند نجاست این آب را،

در مجهولی التاریخ، بعد از تعارض، نوبت به قاعده طهارت می‌رسد. اما اگر تاریخ ملاقات معلوم باشد (مثلاً ساعت دوازده دیشب این عین نجاست در این آب افتاده باشد و ندانیم کی کر شد این آب، قبل از ساعت دوازده دیشب یا بعد از ساعت دوازده. مشهور می‌گویند: استصحاب می‌کنیم بقای قلت را تا ساعت دوازده دیشب که زمان ملاقات بود حکم می‌کنیم به نجاست این آب. اگر فرض دیگر باشد، تاریخ حدوث کریت معلوم است ساعت دوازده دیشب، تاریخ ملاقات مجهول است، اینجا استصحاب می‌کنیم عدم الملاقاة را تا ساعت دوازده دیشب که این آب کر شد. با استصحاب حکم به طهارت می‌شود. یعنی یک فرض حکم به نجاست شد: اذا علم تاریخ الملاقاة و جعل تاریخ حدوث الکریة، دو فرض دیگر حکم به طهارت شد، مجهول التاریخ بر اساس قاعده طهارت بعد از تعارض استصحاب‌ها، فرض علم به تاریخ حدوث کریت که خود استصحاب عدم ملاقات تا زمان حدوث کریت جاری می‌شود. این نظر مشهور است، صاحب عروه هم را ببیند در عروه مطرح می‌کند.

نگاه بکنید به حاشیه آقای سیستانی، می‌گوید: الاقوی الحکم بالطهارة مطلقاً، چرا؟ برای اینکه چون ایشان معتقد است در همه فروض، چه مجهولی التاریخ باشد چه علم به تاریخ ملاقات چه علم به تاریخ حدوث کریت، هر دو استصحاب تعارض می‌کنند، فرقی نمی‌کند، استصحاب بقاء القلة الی زمان الملاقاة با استصحاب عدم الملاقاة الی زمان حدوث الکریة. پس در هر سه فرض استصحاب‌ها تعارض می‌کنند نوبت به قاعده طهارت می‌رسد.

به سراغ حاشیه آقای خویی می‌رویم. آقای خویی می‌گوید: «الاقوی الحکم بالنجاسة مطلقاً». حال چرا آقای خویی این گونه می‌گوید؟ اجمالش را عرض می‌کنم چون مربوط به این مسئله می‌شود. آقای خویی می‌گوید من نگاه می‌کنم بینم موضوع حکم شرعی چیست. موضوع حکم شرعی هر چه باشد، استصحاب را در رابطه با آن پیاده می‌کنم. در این مسئله، موضوع این است: «اذا لاقى الماء النجس و هو قليل، یتنجس». آب قليل اگر با نجس ملاقات کند، نجس می‌شود. موضوع تنجس این آب، مرکب از دو جزء است: یک: با نجس ملاقات کند؛ بالوجدان ملاقات کرده با نجس. دو: در زمان ملاقات، قليل باشد. آن هم که استصحاب اثبات کرد گفت در زمان ملاقات قليل بوده است. تمام شد و رفت. چه وجهی دارد که بیایم و بگوییم این استصحاب بقای قلت تا زمان ملاقات، معارض دارد؟ معارضش، استصحاب عدم الملاقاة فی زمان القلة است. اگر این گونه بود، پس زراره هم باید به امام صادق علیه السلام اعتراض می‌کرد، وقتی امام صادق علیه السلام استصحاب کرد بقای وضو را تا زمان نماز. [باید] به امام صادق علیه السلام اعتراض می‌کرد که: «آقا، این استصحاب معارضه می‌کند با استصحاب عدم الصلاة فی زمان الطهارة». اگر اعتراض می‌کرد که امام علیه السلام محکومش می‌کرد. وقتی استصحاب را در آن صحیح اولای زراره جاری کرد و استصحاب نمود بقای طهارت [و] بقای وضو را تا زمان نماز، [جا نداشت] که زراره بگوید: «آقا این استصحاب معارض دارد». توضیح بیشترش در جلسات بعد.

حالا عرض من این است، خلاصه عرض من در اشکال دوم با صاحب عروه این است که مانحن فیه از قبیل تعاقب حادثین است؛ یعنی موضوع مرکب است. خود صحیحه ابی ولّاد، موضوع بنا بر نماز چهار رکعتی را این گذاشته، وقتی ابی ولّاد می گوید: «دخلت المدينة و نويت ان اقيم بها عشرة ايام ثم بدا لي...». «بدا لی» یعنی نظرم برگشت، از تصمیم منصرف شدم. حضرت فرمود: «ان كنت دخلت المدينة و صليت بها...». حضرت فرمود: ان كنت دخلت المدينة و صليت بها فريضة واحدة بتمام فليس لك ان تقصر حتى تخرج منها، اگر قصد اقامه عشره ايام کردی و یک نماز چهار رکعتی خواندی، حق نداری بعد از این، در آنجا نماز شکسته بخوانی، [ولو] دو روز بمانی. خب، پس موضوع، مرکب از دو جزء می شود: قصد اقامه عشره ايام و نماز چهار رکعتی در زمان قصد اقامه. الموضوع مرکب است. شما در تعاقب حادثین که موضوع مرکب از دو جزء است، در مجهولی التاریخین، قائل به تعارض شدید جناب صاحب عروه! همان بحث آب را [در نظر بگیرید]، بین دو [استصحاب] تعارض گرفتید. اینجا هم همین طور است دیگر. استصحاب اینکه من تا زمان نماز چهار رکعتی، قصد اقامه عشره ايام داشتم، از یک طرف جاری می شود؛ از طرف دیگر، استصحاب می گوید من نماز چهار رکعتی را تا زمان عدول از نیت اقامه نخواندم. آن هم جاری می شود. استصحاب بقای قصد اقامت تا زمان نماز چهار رکعتی می گوید که نماز چهار رکعتی صحیح است، بعداً هم نماز چهار رکعتی بخوان. استصحاب اینکه نماز چهار رکعتی را قبل از عدول نخواندم، می گوید نمازت ایراد دارد، نماز بعدی هم باید شکسته بخوانی، با هم تعارض می کند.

[سؤال: ... جواب:] شما از این روایت تقید می فهمید؟ می گوید که اگر وارد شهر شدی - که قرینه اش این است که قصد اقامه عشره ايام کردی و الا بدون قصد اقامه که نماز باطل است - شما قصد اقامه عشره ايام کردی و نماز چهار رکعتی خواندی، یعنی دو حادث محقق شد: قصد اقامه عشره ايام و نماز رباعی. این، موضوع است. موضوع، مرکب است برای بنای بر تمام در آینده. وقتی موضوع مرکب شد، می شود تعاقب حادثین. وقتی شد تعاقب حادثین، استصحاب ها با هم تعارض می کنند. استصحاب بقای قصد اقامه و عدم عدول از قصد اقامه تا زمان نماز چهار رکعتی، این چرا جاری نشود و تعارض نکند با آن استصحاب مقابل که شما جاری کردید، [یعنی] استصحاب عدم اتیان به نماز چهار رکعتی تا زمان عدول؟

[سؤال: ... جواب:] اگر عنوان بسیط، موضوع باشد. عنوان بسیط (حالا فرصت نیست، ان شاء الله فردا توضیح می دهم) در جایی است که یک لفظ مفردی باشد. حالا آن [مثال] را حتماً شنیده اید که آدم به نماز جماعت می رود، شک می کند من که در حال رکوع امام، تکبیر الاحرام را گفتم، به رکوع امام رسیدم یا نه؟ آقایان می گویند نماز جماعت درست نیست. آقای خوئی که می گوید اصلاً نماز باطل است و لو فردی. چرا؟ برای اینکه آنجا موضوع این است: «اذا کبر الماموم و الامام راکع و رکع قبل ان يرفع الامام رأسه». لفظ مفرد «قبل». اینجا خب، استصحاب اینکه امام در حال رکوع بود تا آن زمانی

که شما رکوع رفتید، عنوان «قبلیت» را ثابت نمی‌کند. لفظ مفرد «قبلیت»، این ظهور را دارد که در موضوع حکم اخذ شده است. با استصحاب نمی‌شود آن را ثابت کرد و لذا می‌گویید نماز باطل است. حالا یا کلاً نماز باطل است که آقای خوئی می‌گفت. استظهار ایشان از روایت «فقد ادرک الركعة و الا فلا صلاة له» این است که این نماز باطل است. آقای سیستانی می‌گوید نه، جماعتش ایراد دارد، قصد فرادی کند. ولی همانجا لفظ «قبل» نبود. «اذا رکع المأموم و الامام راكع». اینجا هم بحث تعاقب حادثین پیش آمد دیگر.

و اگر شما عنوان بسیط بگیرید که دیگر فرقی نمی‌کند. چرا فقط در مجهولی التاريخ این را گفتید؟ در همه سه فرضها، این عنوان بسیط، استصحاب عدم دارد. مثل همان نماز جماعت؛ تاریخ رکوع شما معلوم است، می‌دانی کی رکوع کردی؛ تاریخ برخاستن امام معلوم نیست چون فقط موقعی متوجه می‌شوی که مکبر گفت «سمع الله لمن حمده». نمی‌دانی کی امام سر از [رکوع برداشت]. تاریخ رکوع شما معلوم است، تاریخ برداشتن سر امام از رکوع نامعلوم است. در عین حال، استصحاب نکردند بقای امام را در رکوع تا زمان رکوع شما، این عنوان «قبلیت» یک عنوان بسیط است. با اینکه آنجا مجهولی التاريخ نیست. اگر مجهولی التاريخ یا معلوم التاريخ، این‌ها عنوان بسیط باشند که حکمش فرقی نمی‌کند؛ استصحاب عدم این عنوان بسیط جاری است. اینکه شما فرق گذاشتید، معلوم می‌شود که تعاقب حادثین است. در تعاقب حادثین، همه جا گفتید تعارض است، اینجا آمده‌اید می‌گویید نه. این اشکال دوم.

ان شاء الله بقیه مطالب را در جلسات آینده عرض می‌کنم.

الحمد لله رب العالمین.

جلسه ۲

سه شنبه - ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على مخالفينهم و معاندينهم الى يوم الدين

بحث در این بود که اگر کسی در سفر قصد ده روز بکند و بعد از این قصد عدول نماید و یک نماز چهار رکعتی هم خوانده باشد، الان شک دارد که آیا اول نماز چهار رکعتی را طبق وظیفه اش خواند و سپس عدول کرد - که در این صورت هم نمازش صحیح است و هم در آینده در آن چند روزی که آنجا می ماند نمازش تمام است - یا نه، اشتباه کرد و بعد از عدول از قصد اقامه - حالا یا برایش تردید حاصل شد یا عزم بر عدم پیدا کرد - سهواً یا جهلاً نماز چهار رکعتی خواند که هم نمازش باطل است و هم بعداً نمازهای آینده را باید شکسته بخواند. وظیفه این شخص چیست؟

عرض کردیم در مسئله پنج قول هست.

بررسی قول صاحب عروه

قول اول، قول صاحب عروه بود که فرمود نسبت به نماز گذشته قاعده فراغ جاری می شود، ولی چون شرط اینکه در آینده نماز تمام بخواند مشکوک است - زیرا شرط آن این است که نماز تمام در حال قصد اقامه عشرة ايام واقع شده باشد و این مشکوک است - لذا باید در آینده نماز را شکسته بخواند. لابد بعد از اینکه مشکوک بوده است، استصحاب کرده عدم تحقق نماز چهار رکعتی را در حال قصد اقامه. ایشان تصریح نکرده که من استصحاب عدم می کنم ولی ظاهرش این است.

البته صاحب عروه یک مبنایی دارد که آن را آشکار نکرده مگر در کتاب نکاح، مسئله حدوداً ۵۰ هست، که می گوید من قاعده مقتضی و مانع را قبول دارم. و لذا می گوید اگر از دور شخصی می آید و نمی داند که مرد است یا زن، حرام است به موهای سرش نگاه کند؛ چون انسان بودن، مقتضی حرمت نظر است، قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم، و مرد بودن آن انسان برای ناظری که او هم مرد است، مانع از حرمت نظر است؛ شک می کنیم در وجود مانع، بنا را بر عدم مانع می گذاریم. یا می دانیم آن انسان زن است اما نمی دانیم خواهر ماست یا اجنبیه است؛ با اینکه استصحاب عدم ازلی را ایشان جاری نمی داند که استصحاب کنیم این زن، خواهر ما نیست، ولی طبق قاعده مقتضی و مانع می گوید نمی توان به او نگاه کرد.

ممکن است ایشان اینجا بخواهد قاعده مقتضی و مانع را جاری کند ولی با عبارتش نمی سازد، چون باید تعبیر می کرد و می گفت: سفر مقتضی قصر است و الان هم که یقیناً قصد اقامه ندارد، مانع از نماز

قصر این است که یک نماز چهار رکعتی در زمان قصد اقامه خوانده باشد و این مانع مشکوک است. این گونه باید تعبیر می کرد ولی تعبیر نکرد این طور، گفت: «الشرط فی البقاء علی التمام وقوع الصلاة تماماً حال العزم علی الإقامة و هو مشکوک». گفت شرط مشکوک است، نماز چهار رکعتی خواندن این است که نماز چهار رکعتی را در حال قصد اقامه بخوانید و این مشکوک است. خب به طور طبیعی استصحاب عدم جاری می شود دیگر. و لذا ظاهرش این است که می خواهد استصحاب کند.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم می توانست آن گونه بگوید ولی این را نگفت. می توانست بگوید مسافر بودن مقتضی قصر است؛ نماز چهار رکعتی خواندن در حال قصد اقامه، مانع از این قصر است؛ شک می کنیم در وجود مانع، طبق مبنای ما در کتاب نکاح که گفتیم، رجوع می کنیم به قاعده مقتضی و مانع. این را می توانست بگوید ولی این را نگفت؛ این گونه تعبیر نکرد. گفت شرط نماز چهار رکعتی مشکوک است؛ شرطش وقوع الصلاة تماماً حال العزم علی الإقامة است. طبیعی است که وقتی مشکوک شد، استصحاب عدم جاری می شود.

قاعده مقتضی و مانع و دیدگاه های مختلف

خب قاعده مقتضی و مانع که درست نیست؛ چون دلیل ندارد. و اگر بخواهید به آن قاعده تمسک کنید، برخی به گونه دیگری تمسک می کنند. می گویند قصد اقامه مقتضی وجوب تمام است؛ رجوع از این قصد قبل از نماز چهار رکعتی، مانع است، شک داریم در مانع و توسل می کنیم به آن قاعده مقتضی و مانع، می گوئیم وظیفه شما تمام است. که عبارت آقای گلپایگانی با این می سازد. آقای گلپایگانی قول دوم را اختیار کرده اند که بعداً مطرح می کنیم؛ گفتند وظیفه، نماز تمام است. ایشان می گوید: «العزم علی الإقامة موضوع لوجوب التمام و الرجوع قبل الصلاة الرابعة رافع له و مشکوک». در مقابل صاحب عروه، آقای گلپایگانی برای وجوب تمام در آینده گفته است قصد اقامه، موضوع وجوب تمام است، یعنی مقتضی وجوب تمام؛ بازگشت از این قصد قبل از نماز چهار رکعتی، مانع از این است و این مانع مشکوک است. حالا ایشان هم روشن نیست که می خواهد استصحاب کند که رجوعش از قصد اقامه قبل از نماز چهار رکعتی نبوده است، این را استصحاب کند، یا می خواهد به قاعده مقتضی و مانع به نفع خودش تمسک کند. به هر حال قاعده مقتضی و مانع به هر تقریبی بگوئیم درست نیست.

و لذا باید بگوئیم صاحب عروه استصحاب کرده است که آقایان هم همین طور برداشت کرده اند که این دو اشکال مطرح شد:

اشکال اول بر کلام صاحب عروه

یکی اینکه این خلاف علم اجمالی است، بلکه احیاناً خلاف علم تفصیلی است در مثل نماز ظهر و عصر که نماز عصر، مترتب بر نماز ظهر است. شما می گوئید نماز ظهروت را که چهار رکعتی خواندی

ان شاء الله درست است، ولی نماز عصرت را که الان می‌خواهی بخوانی، دو رکعتی بخوان. با این، علم تفصیلی پیدا می‌کنیم به بطلان نماز عصر. چون یا نماز ظهر چهار رکعتی مان باطل بوده، بعد از عدول از قصد اقامه بوده در داخل وقت، اگر هم خارج وقت باشد، صاحب عروه تفصیل نمی‌دهد؛ می‌گوید در خارج وقت هم اگر ملتفت شوید به جای نماز دو رکعتی، نماز چهار رکعتی خوانده‌اید، باید قضا کنید. یا آن نماز چهار رکعتی ظهر، بعد از عدول بوده و باطل بوده است؛ خب قبل از نماز ظهر که نمی‌شود نماز عصر خواند و یا اگر آن نماز چهار رکعتی ظهر صحیح بوده، پس قبل از عدول از نیت اقامه بوده که صحیح بوده است؛ پس الان نماز عصر را باید چهار رکعتی بخوانم. علم تفصیلی پیدا می‌کنیم که یک خللی در این نماز عصر هم هست.

اشکال دوم (اشکال بر استصحاب)

اشکال دوم این بود که آخر این استصحاب عدم وقوع صلاة تمام حال قصد الاقامه چه اصلی است؟ ما باید ببینیم موضوع مان بسیط است یا مرکب. اگر موضوع، مرکب از دو جزء است، ما باید در آن جزء مشکوک اصل جاری کنیم. حالا ببینیم معارض دارد یا نه؛ اگر اصول معارض دارند، تساقط می‌کنند؛ اگر معارض ندارند، اصل را جاری می‌کنیم. کما اینکه که مشی صاحب عروه همیشه این بوده است، در تعاقب حادثین، موضوع را مرکب می‌گیرد؛ بعد در جایی که یکی معلوم‌التاریخ و آن جزء دیگر مجهول‌التاریخ است، اصل را بلامعارض در آن مجهول‌التاریخ جاری می‌کند. مثل اینکه شما نماز خوانده‌اید، یک حادثی هم از شما صادر شده است. اول نماز خوانده‌اید بعد حادث صادر شده یا برعکس، نمی‌دانید. قاعده فراغ هم فرض کنید جاری نیست. به نظر صاحب عروه در جایی که علم به غفلت حال العمل دارید، قاعده فراغ جاری نیست. صاحب عروه می‌گوید اگر تاریخ حادث معلوم است و تاریخ نماز معلوم نیست، استصحاب می‌گوید تا زمان وقوع حادث، نماز نخوانده‌اید. اگر تاریخ نماز معلوم است و تاریخ حادث مجهول است، استصحاب می‌گوید تا زمان نماز، حادث صادر نشده و این نماز صحیح است. این مسئله را دارد. و اگر هر دو مجهول‌التاریخ باشند، تعارض می‌بیند بین استصحاب عدم الصلاة الی زمان الحادث با استصحاب عدم وقوع الحادث فی زمان السلام. تعارض می‌کند و بعد به قاعده اشتغال رجوع می‌کند و می‌گوید نماز را احتیاطاً یک بار دیگر بخواند. نظرش این است دیگر، چون موضوع مرکب است. اینجا ایشان موضوع را مرکب می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ اگر مرکب می‌گیرد - که ظاهر آن تعبیر «مع الجهل بتاریخهما» همین است که موضوع را مرکب می‌گیرید و استصحاب را معارض می‌گیرد-، پس چرا در این فرض، اینجا این کار را نکرد؟ اینجا استصحاب کرد عدم الإتیان بالصلاة الرباعية را حال العزم علی الإقامة. اگر موضوع بسیط است، باید بپرسیم چرا بسیط است؟ یک وقت نظر ما این می‌شود که استناد نماز چهار رکعتی به قصد اقامه، موضوع است برای اینکه در آینده نماز تمام بخوانید، نه تقارن نماز چهار رکعتی با قصد اقامه. اگر تقارن باشد، موضوع مرکب است. نوبت اقامة عشرة ایام و صلیت رباعیا، ما استظهار ما از صحیحہ ابی ولاد همین بود. ولی اگر شما

بگویند نه، موضوع، استناد نماز چهار رکعتی است به قصد اقامه، آنجا موضوع بسیط می شود و استصحاب می گوید آن نماز چهار رکعتی، استناد به قصد اقامه نداشت. این استصحاب دیگر معارض ندارد. خود عنوان «استناد الرباعية إلى قصد الإقامة» یک عنوان است که حالت سابقه عدمیه دارد؛ استصحاب عدم می کند. و بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ هم هیچ فرقی نمی کند دیگر.

بررسی مسئله مورد استناد در کلام صاحب عروه

این مسئله، مسئله خوبی است ولی متأسفانه صاحب عروه در مسئله ۱۶ همین بحث، وقتی این بحث را مطرح می کند، می گوید دلیل نداریم بر اینکه استناد، موضوع باشد برای اینکه در آینده نماز چهار رکعتی بخواند. مسئله ایشان را من بیان کنم. مسئله ۱۶: ایشان می گویند اگر مسافر در حال قصد اقامه، غفلتاً نماز چهار رکعتی بخواند و یا در اماکن تخییر بوده، مثلاً در کنار حرم ابی عبدالله الحسین سلام الله علیه بود و آن موقع هم که قصد ده روز نمی کرد، می آمد یکی دو روز می ماند و می رفت، نماز چهار رکعتی می خواند، طبق عادت از باب افضلیت اختیار نماز چهار رکعتی در کنار قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام به نظر مشهور؛ نماز چهار رکعتی خواند، بعد عدول کرد از قصد اقامه، حکمش چیست؟ مسئله ۱۶: «إذا صلى رباعية تماماً بعد العزم على الإقامة و لكن مع الغفلة عن الإقامة ثم عدل، فالظاهر كفايته في البقاء على التمام و كذا لو صلاها تماماً لشرف البقعة كما في المواطن التخییر و لو مع الغفلة عن الإقامة». تنها کسی که ما دیدیم اینجا حاشیه زده و احتیاط واجب کرده، آقای سیستانی است. حالا شاید دیگران هم باشند، من به نظرم آقای سیستانی است که فرموده اند نه، بنا بر احتیاط واجب، باید آن نماز چهار رکعتی مستند به آن قصد اقامه باشد. منتها ولو استناد، ارتکازی باشد کافی است؛ لازم نیست تفصیلاً ملتفت باشد، اما اگر استناد ندارد، همان طور که در آن نماز کنار قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام استناد ندارد دیگر؛ همیشه همین جور نماز چهار رکعتی می خواند، اینجا احتیاط واجب این است که به این نماز چهار رکعتی اکتفا نکند. طبق این احتیاط واجب بعداً که عدول کرد، جمع کند بین قصر و تمام. این مسئله غیر از آن مسئله ای است که باید این نماز چهار رکعتی، مشروعیتش مستند به قصد اقامه باشد. آن حرف دیگری است.

مثال: حکم نماز قضای چهار رکعتی

مثال بزنم. شما قصد اقامه کرده اید و فراموش کرده اید نماز بخوانید. در گیرودار این بودید که خلاصه وسایل خانه را بیاورید و آمدید بعد از غروب آفتاب به یادتان آمد که من اصلاً امروز نماز ظهر و عصر را نخوانده ام. قبل از اینکه نماز عشا را بخوانید، نماز ظهر و عصرتان را قضا کردید. نماز ظهرتان را یا عصرتان را یا هر دو را قضا کردید. بعد اصلاً پشیمان شدید، گفتید این سفر میمنت نداشت برای ما که نماز واجب مان را فراموش کردیم، یکی دو سه روز بیشتر نمی مانیم و برمی گردیم. اینجا آیا این نماز قضای چهار رکعتی، چون وظیفه تان این است که این نماز را چهار رکعتی قضا کنید دیگر. چرا؟ برای

اینکه اگر در کل وقت شما قصد اقامه دارید ولو نماز نخوانید، وظیفه‌تان نماز چهار رکعتی است، بعداً که می‌خواهید آن را قضا کنید باید چهار رکعتی قضا کنید. تمام الموضوع است قصد اقامه برای وجوب نماز چهار رکعتی. لازم نیست واقعاً هم ده روز بمانید. لازم نیست که یک نماز چهار رکعتی هم نخوانید، نه. شما در داخل وقت نماز ظهر، قصد اقامه داشتید، وظیفه‌تان نماز چهار رکعتی است. و لذا می‌گویند عدول از قصد اقامه، قاطع من حینه؛ از آن به بعد وظیفه‌تان عوض می‌شود. تا حالا وظیفه واقعیتان نماز چهار رکعتی بود. «اقض ما فات کما فات» می‌گوید پس نماز ظهر و عصری که قضا شده، چهار رکعتی قضا کن دیگر. بعد عدول کرده‌اید.

این مسئله را خیلی‌ها می‌گویند که به درد نمی‌خورد. این نماز چهار رکعتی، مشروعیتش مستند به قصد اقامه در هنگام قضا نماز ظهر و عصر نیست. یعنی اگر شما قبل از قضا نماز ظهر و عصر هم عدول می‌کردید، همان اول اذان مغرب اگر از قصدتان عدول می‌کردید، همان موقع که یادتان آمد عجب! من نماز ظهر و عصر را نخوانده‌ام، پس رهایش کن دیگر بیش از یکی دو روز اینجا نمی‌مانم، باز هم نماز ظهر و عصر را می‌خواهید قضا کنید باید چهار رکعتی قضا کنید دیگر. مشروعیت نماز چهار رکعتی در این مثال مستند به این قصد اقامه در هنگام این نماز قضا نیست.

[سؤال: ... جواب:] حالا دیگر شما اشکال کردید، جواب‌تان این است که در آن اماکن تخییر، مشروعیت تعیینیه نماز چهار رکعتی مستند است به قصد اقامه. به قول آقای خوئی ظاهر ادله این است که این قصد اقامه یک تأثیری در حکم شما نسبت به این نماز چهار رکعتی الان داشته باشد. در نماز قضا، الان قصد شما در هنگام قضا هیچ تأثیری در حکم این نماز قضا ندارد. حالا جالب این است که آنجا را هم امام، چون یکی از مسائل عروه همین است، گفتند نه، بالاخره این نماز قضای چهار رکعتی‌ای که می‌خوانم مستند است به قصد اقامه‌ای است که در داخل وقت داشتم و الان هم که آن قصد هنگام قضا نماز ادامه دارد، همین هم کافی است. ولی انصافاً اشکال آقای خوئی وارد است که قصد اقامه در هنگام قضا نماز ظهر و عصر هیچ تأثیری در حکم این نماز قضا نداشته است.

آن یک بحث است که آنجا در مشروعیت نماز چهار رکعتی باید قصد اقامه در هنگام نماز دخالت داشته باشد، یا مشروعیت تخییری یا مشروعیت تعیینی. در این مسئله ۱۶ بحث در این است که در وقوع خارجی این نماز چهار رکعتی اگر قصد اقامه تأثیر نداشت، حکمش چیست؟ آنجا صاحب عروه فرموده اصلاً مشروعیت نماز چهار رکعتی مترتب بر همان قصد اقامه است، منتها در خارج این آقا به خاطر قصد اقامه نماز چهار رکعتی نخوانده است؛ به خاطر غفلت خوانده است. ولی در مشروعیت این نماز چهار رکعتی، این قصد نقش دارد. همین کافی است، بیشتر از این ما دلیل نداریم. چون روایت چه می‌گفت؟ روایت می‌گفت «إذا دخلت مدینه» یعنی «و نویت» چون قبلش گفت «و نویت إقامة عشرة أيام»، «إذا دخلت مدینه» یعنی آن مدینه‌ای که «نویت إقامة عشرة أيام» «و صلیت بها رباعية بتمام»،

حتی «فصلیت» هم ندارد. حالا اگر «فصلیت» هم بود با «وصلیت» تفاوتی نمی‌کرد. آن «فصلیت» ترتیب زمانی است دیگر. اما حالا «فصلیت» هم ندارد، «وصلیت»، دو چیز کنار هم قرار می‌گیرد: قصد اقامه، نماز چهار رکعتی. حالا اگر کسی استظهار بکند به مناسبات حکم و موضوع که نه، من استظهارم این است که باید نماز چهار رکعتی من خارجاً مستند باشد به آن قصد اقامه؛ اگر غفلت محض داشته باشم یا در اماکن تخیر من نماز چهار رکعتی می‌خوانم دیگر چه قصد اقامه داشته باشم چه نداشته باشم، پس این نماز چهار رکعتی خارجاً مستند به آن قصد اقامه نیست، این فایده ندارد. یک وقت فتوا می‌دهد، خوب است، آن وقت در بحث ما اثر دارد. موضوع برای بنای بر نماز چهار رکعتی در آینده می‌شود «استناد إتيان الصلاة الرباعية إلى قصد الإقامة». این می‌شود موضوع. استصحاب عدم استناد در مورد شک جاری می‌کنیم و موضوع بنای بر تمام را نفی می‌کنیم.

ما چون آقای سیستانی معتقد است که در آینده نماز شکسته باید بخوانیم، توجیهی که برای آقای سیستانی کردیم گفتیم شاید نظر آقای سیستانی این است که استناد، موضوع است برای وجوب تمام؛ شک داریم، اصل عدم استناد است، موضوع وجوب تمام را در آینده نفی می‌کنیم و وجوب قصر را اثبات می‌کنیم. اما مشکل این است که آقای سیستانی در این مسئله ۱۶ احتیاط واجب می‌کند، فتوا نمی‌دهد به اینکه استناد لازم است؛ احتیاط می‌کند. کسی که احتیاط بکند، اینجا هم باید احتیاط کند. ولی اگر کسی نظرش این بشود، بگوید: من استظهارم این است که موضوع بنای بر تمام، استناد اتيان به صلاة رباعی است به آن قصد، خوب است، بعد دیگر استصحاب عدم استناد جاری می‌شود.

اما اگر شما استناد را موضوع ندانید، همان‌طور که صاحب عروه موضوع را ندانست، دیگر شما از این عبارت «نویت اقامة عشرة ايام و صلیت رباعية فاتم» بخواهید موضوع بسیط بفهمید، به تعبیر مرحوم آقای تبریزی، استاد ما، عنوان تقارن را موضوع بگیرید، نه واقع تقارن را. ایشان تعبیر می‌کرد «واو» حالیه. «واو» اگر حالیه باشد، عنوان تقارن موضوع می‌شود عنوان بسیط تقارن. کانه گفت اذا اقترن، اذا اقترن اگر عنوان اقتران موضوع باشد، خب دیگر اینجا نمی‌شود بگوییم موضوع مرکب است دیگر. عنوان بسیطی به نام اقتران موضوع است، استصحاب عدم اقتران جاری می‌کند. ولی این خلاف ظاهر است. اگر لفظ مفردی بود، مثل همان عنوان قبلیت که در نماز جماعت مطرح بود «و رکع قبل أن يرفع الإمام رأسه» یا در بحث مسافر می‌گوید «وقدم بلده قبل الزوال»، استصحاب بکنیم هنوز اذان ظهر را نگفته‌اند که من وارد شهر شدم، ثابت نمی‌کند «قدم بلده قبل الزمان». خوب است، عنوان قبلیت یک عنوان بسیط است، یک لفظ مفرد است دیگر. لفظ مفرد ظاهرش این است که موضوع بسیط است دیگر، مرکب نیست. اما اینجا که این‌طوری نیست، اینجا که این‌طور نیست، خلاف ظاهر است ما بگوییم عنوان بسیط تقارن موضوع است.

بررسی قول دوم (نظر مرحوم حائری)

اما قول دوم، قول جمعی از بزرگان است، گفتند: هم نماز چهار رکعتی گذشته‌اش درست است و هم بعد از این، نماز چهار رکعتی باید بخواند. درست نقطه مقابل صاحب عروه که می‌گفت نماز آینده‌اش را باید شکسته بخواند و مقابل قول سوم که قول آقای سیستانی است که می‌گفت هم نماز آینده را باید شکسته بخواند و هم نماز گذشته را شکسته اعاده کند. قول دوم دلیلش چیست؟ چند دلیل ممکن است این‌ها بیاورند. یکی از کسانی که قائل است به اینکه وظیفه در آینده هم نماز تمام هست، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاة و در تعلیقه عروه است. در کتاب الصلاة، صفحه ۶۴۰ فرموده که ما هم می‌توانیم با اصل موضوعی (استصحاب موضوعی) ثابت کنیم وظیفه در آینده نماز چهار رکعتی است و هم با استصحاب حکمی این را ثابت کنیم.

اما استصحاب موضوعی، ایشان فرموده که ببینید! من قصد اقامه عشره ایام کردم یا نکردم؟ قصد کردم. برای کسی که قصد اقامه عشره ایام بکند حدوثاً، آنچه موجب می‌شود وظیفه‌اش برگردد به نماز شکسته، رجوع از قصد اقامه است در حال عدم اتیان به نماز چهار رکعتی. ایشان تعبیر می‌کند «التردد» یعنی رجوع از قصد، الرجوع عن قصد الاقامة فی حال عدم الإتيان بصلاة رباعية، این موجب می‌شود که وظیفه این کسی که قصد اقامه عشره ایام کرده بود، تبدیل بشود به قصر. ما استصحاب می‌کنیم عدم این را، می‌گوییم رجوعش در حال عدم اتیان به صلاة رباعیه نبود. یعنی در واقع ایشان هم موضوع را بسیط گرفته، منتها این‌گونه، موضوع وجوب قصر را بسیط گرفته ولی موضوع وجوب تمام را مرکب گرفته. موضوع وجوب تمام، مرکب است از حدوث قصد اقامه و عدم رجوع از قصد فی حال عدم الإتيان بصلاة رباعية. «من نوى إقامة عشرة أيام و لم يرجع عن نيته حال عدم الإتيان بالرباعية، يجب عليه التمام». نیت اقامه که این آقا کرد مسلماً، استصحاب هم که می‌گوید رجوع نکرد از این نیت اقامه در حال عدم اتیان به صلات رباعیه، پس وظیفه‌اش تمام است. این اصل موضوعی را جاری کرد. بعد با توضیحاتی که شاید خیلی نیازی نباشد بیان کنیم، فرموده حالا اگر کسی گفت من این اصل موضوعی را قبول ندارم، اصل حکمی جاری کن. بالاخره زمانی که نیت اقامه عشره ایام داشت حکمش چه بود؟ وجوب تمام. استصحاب حکمی جاری می‌کنیم، می‌گوییم هنوز هم حکمش تمام است. این محصل استدلال آقای حائری است.

انصافاً نه اصل موضوعی ایشان قابل قبول است و نه اصل حکمی‌اش. اصل موضوعی ایشان همان اشکال را دارد که چرا موضوع وجوب قصر را شما بسیط می‌گیرید؟ موضوع وجوب قصر را خود روایت تعیین کرده: و ان كنت دخلت المدينة فلم تصل رباعية فقصر، کسی که مسافر است و این موضوع مرکب در او محقق نشده. موضوع مرکب چیست؟ قصد اقامه همراه با نماز چهار رکعتی. کسی که این موضوع مرکب در حقش محقق می‌شود، قصد اقامه داشت و نماز چهار رکعتی خواند، او وظیفه‌اش تمام

است. کسی که این موضوع مرکب در حقیقت محقق نیست، الان که نیت اقامه ندارد، این موضوع مرکب هم محقق نیست، موضوع مرکب چیست؟ اینکه قصد اقامه کرده باشد و نماز چهار رکعتی خوانده باشد.

[سؤال: ... جواب:] شما در هر موضوع مرکبی یک وحدت زمان بین این دو جزء دارید. هر موضوع مرکبی این گونه است. یک وقت شما کلاً، مثل آن اشکالی که امام کرده‌اند در یک جایی از اصول، ولی بعید می‌دانم ایشان به آن اشکالشان وفادار مانده باشند، می‌گویند در موضوع مرکب، خود آن اجتماع باید حالت سابقه داشته باشد. «اکرم العالم العادل». این طلبه قبل از اینکه به حوزه بیاید، خیلی جوان متدینی بود، الان به خوبی بحث‌های علمی می‌کند اما دیگر ما شک می‌کنیم و می‌گوییم مبدا از زمانی که به حوزه آمد عالم شد ولی عدالتش از بین رفت، پیش از آنکه عالم شود. معمولاً می‌گویند استصحاب می‌کنیم که عادل است، فعلاً ضمیمه می‌کنیم به اینکه بالوجدان عالم است و احکام عالم عادل را برای او مترتب می‌کنیم. امام در جایی از تهذیب الاصول - حالا اگر اشکال نکنید که مقرر اشتباه کرده است - می‌گویند نه، باید اتصاف العالم بالعدالة، به این عنوان حالت سابقه داشته باشد. این خلاف ظاهر است. «اکرم العالم العادل» یعنی شخصی که دو وصف دارد: عالم است و عادل. ولکن قطعاً وحدت زمان برای اجتماع الوصفین لازم است که نمی‌توان آن را انکار کرد. اینکه صحیح است؛ باید در زمانی که می‌خواهی اکرام کنی، این دو وصف در کنار هم باشند، منتها واقع تقارن موضوع است، نه عنوان اسمی تقارن. مثل خود صحیح زراره که استصحاب کرد بقای وضو را در زمان نماز. آنچه جزء الواجب هست یا شرط الواجب است، وجود طهارت است در زمان نماز، ولی این به آن معنا نیست که عنوان، بسیط شود. اگر عنوان بسیط می‌شد، شما حالت سابقه ندارید، چون سابقاً وضو داشته‌اید. وضو در زمان نماز داشتن که حالت سابقه متقنی ندارد. شما یقین دارید قبلاً وضو در زمان نماز داشته‌اید؟ شما صبح وضو گرفتید و ظهر شک دارید وضو دارید یا نه و می‌خواهید نماز بخوانید، کی متقن است شما وجود الطهارة فی زمان الصلاة است؟ اما مستصحاب، وجود الطهارة است و فی زمان الصلاة ظرف استصحاب است. یعنی شما استصحاب می‌کنید وجود طهارت را از صبح تا زمان نماز که ظهر است. لذا «زمان الصلاة» قید مستصحاب نیست، ظرف استصحاب است. لذا مثبت نیست دیگر. این را که همه قبول دارند، خود صحیح زراره این را گفته است دیگر. هر موضوع مرکبی همین است. شما باید طهارت در زمان نماز باشد و الا اگر طهارت در یک زمان دیگر بوده و نماز در یک زمان دیگر، به چه درد می‌خورد. اینجا هم همین است. باید در یک زمان دو چیز جمع بشود، اما واقع التقارن: قصد اقامه داشتی، نماز چهار رکعتی هم خوانده‌ای.

نقد استصحاب حکمی و موضوعی حاج شیخ

حال اگر شما نماز چهار رکعتی را می‌دانید ساعت ۱۲ ظهر خوانده‌اید، نمی‌دانید ساعت ۱۱:۳۰ از قصد اقامه عدول کرده‌اید یا ساعت ۱۲:۳۰، خب شما استصحاب می‌کنید تا زمان نماز که ساعت ۱۲ است، من هنوز قصد اقامه داشته‌ام دیگر. استصحاب می‌کنی بقای قصد را الی زمان الصلاة که ساعت ۱۲ است. این می‌شود ظرف استصحاب. موضوع مرکب است دیگر. لذا وقتی موضوع مرکب بود باید بینیم این آقایان هم که مثل آقای حاج شیخ هم قائل به نظر مشهور هستند دیگر، تفصیل می‌دهند بین معلوم‌التاریخ و مجهول‌التاریخ. خب جناب حاج شیخ! اگر زمان عدول از نیت اقامه معلوم بود که ساعت ۱۲ است و نمی‌دانید قبل از آن نماز ظهر خوانده‌اید یا بعد از آن، استصحاب می‌گوید نماز ظهر چهار رکعتی را تا زمان عدول که ساعت ۱۲ است، نخوانده بودم. پس موضوع وجوب تمام نفی می‌شود. حالا اگر مجهول‌التاریخ هم بودند، دو استصحاب تعارض می‌کنند. یا در فرض مجهول‌التاریخ، مقتضی برای جریان دو استصحاب وجود ندارد که حاج شیخ ظاهراً نظرش این است. باشد، اما دیگر ما یک استصحاب در این عنوان بسیط «الرجوع فی حال عدم الإتیان بالرباعية» بگیریم و استصحاب عدم بکنید، این سخنان خلاف صناعت است. پس اصل موضوعی جاری نیست.

اما اصل حکمی؛ جناب حاج شیخ! رضوان الله علیه، فقیه بسیار بزرگی بود، این سخنانی که ما می‌گوییم، با جلالت ایشان منافاتی ندارد. آقای زنجانی می‌فرمودند (حالا ما شاید زیاد تایید نکنیم، خیلی شیفته اصول هستیم) طلبه درر را بخواند کافی است. آنقدر به اصول حاج شیخ عقیده دارند که [می‌گویند] نیاز به کفایه نیست، همین درر را بخواند، نیاز به کتاب‌های دیگر نیست. یعنی ایشان اینقدر به آن اهمیت می‌دهند. واقعاً هم کتاب قوی‌ای است درر اصول، و کتاب الصلاة هم همین‌طور. می‌گویند مرحوم آخوند به حجره حاج شیخ آمد و کتاب صلاة ایشان را هم که از آن موقع می‌نوشت، دید، اصلاً معجب شد. واقعاً هم کتاب عجیبی است و بسیار قوی است. اما بالاخره اینجا فرمایش ایشان اشکال دارد. حالت سابقه این آقا کی وجوب تمام بوده است؟ این را برای ما بیان بفرمایید. اگر احتمال می‌دهد قبل از وقت از قصد اقامه عدول کرده است، داستان وقتی است که اذان را گفته‌اند و وظیفه‌اش قصر شده است. و اگر نه، یقین دارد که موقع اذان قصد اقامه داشته و نمازش را ساعت ۳ بعد از ظهر خوانده است، نمی‌داند ساعت ۲ عدول کرد یا ساعت ۴. باز هم این از اول اذان امروز منخیر بوده بین اینکه نماز چهار رکعتی بخواند تا زمان نیت اقامه، یا نماز ظهرش را بعد از عدول، دو رکعتی بگذارد. اگر وظیفه‌اش در اول وقت، نماز تمام بوده است، پس باید مؤاخذه شود که چرا نماز چهار رکعتی [را به تأخیر انداخته است؟] اگر شما که قصد اقامه می‌کنی، اول وقت نماز را نمی‌خوانی و ساعت سه که عدول کردی، نماز دو رکعتی می‌خوانی، مستحق عقاب هستی؟ می‌گوید نماز واجب مضیق هست، الان عدول کردم از نیت اقامه، نماز چهار رکعتی هم که تا حالا نخوانده بودم، نماز دو رکعتی می‌خوانم، مستحق عقاب نیستی. این به آن معناست که برای من واجب تخییری است، جامع

بین نماز تمام قبل از عدول از نیت اقامه و نماز قصر بعد از عدول از نیت اقامه، واجب شده است. فاین وجوب التمام تا بخواهید آن را استصحاب کنید؟

خلاصه کلام اینکه، جناب حاج شیخ!، بهترین فرضی که می‌توانیم بگوییم استصحاب می‌کنیم وجوب تمام را، آنجایی است که بداند عدولش بعد از دخول وقت بوده است. و الا اگر احتمال بدهد عدولش قبل از دخول وقت بوده، که اصل حدوث وجوب تمام نسبت به این نماز مشکوک است. بهترین حالت این است که بگوییم عدولش یقیناً بعد از دخول وقت بوده، نمی‌دانیم قبل از نماز چهار رکعتی عدول کرده یا بعد از نماز چهار رکعتی. این مکلف به جامع بوده، نه مکلف به خصوص تمام. و الا اگر مکلف به خصوص تمام باشد، پس آنکه نماز تمام نمی‌خواند تا عدول می‌کند و بعد نماز شکسته می‌خواند، باید مستحق عقاب باشد و این خلاف ضرورت فقه است.

تأمل بفرمایید ان شاء الله بقیه مطالب در جلسه آینده.

الحمد لله رب العالمین.

جلسه ۳

چهارشنبه - ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

بحث در این بود که کسی که بعد از قصد اقامه ده روز، نماز چهار رکعتی خوان، الان نمی داند که آیا قبل از نماز چهار رکعتی از قصد اقامه عدول کرده است تا نمازش باطل باشد و وظیفه اش هم در آینده نمازش شکسته باشد، یا بعد از نماز چهار رکعتی عدول کرده است که نمازش صحیح است و برای آن چند روز هم که می خواهد در آنجا بماند نمازش تمام است. وظیفه این شخص چیست؟ عرض کردیم پنج قول در مسئله هست. قول اول، قول صاحب عروه بود که وظیفه اش در آینده نماز قصر است ولی نسبت به نماز گذشته قاعده فراغ جاری می شود و حکم به صحت آن می شود. قول دوم، قول جمعی از فقها بود که گفتند وظیفه اش در آینده نماز تمام است و آن نماز چهار رکعتی هم که قبلاً خوانده است محکوم به صحت است.

نقد و بررسی دلیل اول برای قول دوم (دلیل مرحوم شیخ)

دلیل هایی بر این مطلب اقامه شده است. اولین دلیل، دلیل مرحوم شیخ عبدالکریم حائری بود که به استصحاب موضوعی و استصحاب حکمی تمسک کرد. استصحاب موضوعی ایشان را بحث کردیم. استصحاب حکمی این بود که ایشان می گفتند قبل از عدول از نیت اقامه، واجب بوده است بر او نماز چهار رکعتی بخواند؛ استصحاب می کنیم بقای وجوب تمام را.

ما اشکال کردیم و گفتیم قبل از عدول از نیت اقامه، چه کسی می گوید واجب تعیینی بوده است نماز تمام؟ مخیر بوده است. مثلاً نماز ظهرش را یا قبل از عدول چهار رکعتی بخواند یا بعد از عدول دو رکعتی بخواند. واجب تعیینی نبود که نماز چهار رکعتی ظهر را حتماً قبل از عدول بخواند. وقت موسع بود و می توانست صبر کند و بعد از عدول از نیت اقامه، نماز دو رکعتی بخواند.

حالا بگذریم از اشکال های مبنایی که این استصحاب، استصحاب در حکم است. استصحاب در حکم کلی در شبهات حکمیه را مشهور مشکل ندارند ولی عده ای مخالف اند. این استصحابی که اینجا جاری شده است، استصحاب حکم جزئی است چون در شبهه موضوعیه است ولی همین را هم بعضی ها اشکال می کنند مثل مرحوم آقای خویی. می گویند ما فقط استصحاب موضوعی را قبول داریم. استصحاب بقای حکم را چه حکم کلی در شبهات حکمیه چه حکم جزئی در شبهات موضوعیه را ما قبول نداریم.

و یک اشکال دیگر هم مطرح می‌کند آقای خوئی. می‌فرماید که اگر حکم انحلالی باشد، اینجا اصلاً اشکال قوی‌تر هست در جریان استصحاب. مثال می‌زنند، می‌گویند زن در حال حیض حرام است که با او نزدیکی بشود. حالا شما بخواهید استصحاب بکنید که این حرمت نزدیکی با زن بعد از انقطاع دم حیض و قبل از اغتسال باقی است، خب این خیلی اشکال دارد. چون حکم حرمت وطی حائض، انحلالی به لحاظ جمیع ازمنه است. آن حرمت وطبی که در زمان خروج دم بود، آن غیر از حرمت وطبی است که فرضاً بعد از انقطاع دم و قبل از اغتسال باشد و لذا هر کدام یک عصیان مستقلی دارند. احکام وقتی متعدد شدند، ما شک در بقای حکم سابق نداریم. خب اینجا هم همین است دیگر؛ به لحاظ هر نمازی یک وجوب اتمام دارد شخصی که قصد اقامهٔ عشره ایام دارد. وجوب اتمام در نماز ظهر و عصر، حالا بر فرض، حالت سابقهٔ متیقنه داشته باشد، استصحاب بشود چه ربطی دارد به وجوب اتمام نماز عشاء؟ دو حکم مستقل است. تعبیر ایشان این است که اصلاً مقتضی ندارد جریان استصحاب در اینجا. خود استصحاب بقای مجعول تعبیر می‌کند ایشان، اصلاً اینجا جاری نیست چون استصحاب کلی قسم ثالث است.

حالا این اشکال درست است یا نادرست، جای بحثش اصول است. ما قبول نکردیم این اشکال را. استصحاب حکم جزئی را قبول داریم و چون قانون و جعل کلی واحد است، عرف این را استصحاب کلی قسم ثالث نمی‌داند. قانون حرمت وطی حائض یک قانون واحد است. عرف، انحلال به لحاظ نظر دقی را نگاه نمی‌کند. می‌گوید قبلاً وطی این زن هنگامی که دم حیض از او خارج می‌شد حرام بود؛ احتمال می‌دهیم هنوز هم حرمت باقی باشد.

[سؤال: ... جواب:] هر آنی، حرمت‌ها یک عصیان مستقل دارد ولی چون به قول آقای صدر تعبیر می‌کند جعل واحد است، حالا ما می‌گوییم قانون واحد است و لذا استصحاب، استصحاب کلی قسم ثالث نخواهد بود.

نقد و بررسی دلیل دوم (مرحوم حکیم)

دلیل دوم برای این قول به وجوب اتمام در آینده، دلیلی است که مرحوم آقای حکیم ذکر کرده است. مرحوم آقای حکیم فرموده که موضوع وجوب نماز چهار رکعتی در آینده این است: کسی که قصد اقامه بکند و یک نماز چهار رکعتی صحیح هم بخواند. این آقا قصد اقامهٔ عشره ایام کرد، قاعدهٔ فراغ هم می‌گوید آن نماز چهار رکعتی که خواند صحیح بود. دیگر قاعدهٔ فراغ به عنوان یک اصل موضوعی اثبات کرد که آن نماز چهار رکعتی صحیح بود. این را ما به عنوان یک تعبد منضم می‌کنیم به آن وجدان، می‌دانیم این آقا قصد اقامهٔ عشره ایام کرد، ثابت می‌شود که وظیفه‌اش تمام است دیگر. من نوی اقامهٔ عشره ایام و صلی رباعیه صحیحه، این آقا نوی اقامهٔ عشره ایام بالوجدان، حدوث نیت اقامه که مشکوک نیست، صلی رباعیه صحیحه به مقتضای قاعدهٔ فراغ، وظیفه‌اش می‌شود تمام.

این دلیل هم درست نیست؛ برای اینکه موضوع وجوب تمام، بقای قصد اقامه عشره ایام است در هنگام نماز چهار رکعتی، نه حدوث قصد اقامه عشره ایام. «و ان كنت حين دخلتها على نيتك التمام فلم تصل فيها صلاة فريضة بتمام حتى بدا لك ان لا تقیم فقصر»، اگر شما قصد اقامه عشره ایام کردی و لکن تا زمانی که عدول کردی از این قصد، نماز چهار رکعتی نخواندی، وظایفها قصر است. این معنایش این است که موضوع وجوب تمام، مرکب است از نماز چهار رکعتی صحیح و بقای قصد اقامه تا آخر نماز. ظاهر دلیل این است و لا اقل من الاحتمال. فوقش دلیل را می گویند مجمل است، [اما] قدر متیقن این است.

[سؤال: ... جواب:] قاعده فراغ، صحت این نماز را اثبات می کند اما لوازم را اثبات نمی کند چون قاعده فراغ، مثبتاتش حجت نیست. لازم این صحت را اثبات نمی کند. ... چرا جزء موضوع نیست این تعبیر که «ان كنت دخلت المدينة»؟ این کدام مدینه است؟ این لام، لام عهد است یعنی این مدینه ای که «نویت فيها إقامة عشرة أيام ثم عدلت عن نيتها، ان كنت دخلت المدينة فصليت فيها صلاة فريضة بتمام فليس لك ان تقصر». که ما بیایم استظهار کنیم از این صحیحه ابی ولاد که مهم، حدوث نیت اقام است و نماز چهار رکعتی، لا اقل چنین ظهوری ندارد اگر نگوییم که ظاهر این است که موضوع را مرکب گرفته از استمرار نیت اقامه عشره ایام تا زمانی که ما نماز چهار رکعتی بخوانیم. خب اینهایی که می گویند اتمام فی موضع القصر قضا ندارد، خیلی ها می گویند کسی که نماز چهار رکعتی بخواند به جای نماز دو رکعتی در سفر، اعاده دارد ولی قضا ندارد. خب آن هم نماز چهار رکعتی صحیح است ولو بعد از عدول، تا وقت بود ملتفت نشدی، آن نماز صحیح است ولی کافی نیست برای اینکه نمازهای بعد را هم چهار رکعتی بخوانی. موضوع وجوب بنای بر نماز چهار رکعتی در نماز آینده، یا ظاهر این صحیحه این است یا محتمل است این باشد که شما قصد اقامت ادامه داشته باشد در حال نماز چهار رکعتی و بعد از نماز چهار رکعتی صحیح، عدول کنید. قاعده فراغ می گوید این نماز صحیح است اما آیا لوازم این صحت هم ثابت می شود؟ این ثابت نمی شود. مثلاً شما نماز ظهر خواندی، شک دارید وضو داشتید یا نه. قاعده فراغ می گوید که این نماز ظهر شما صحیح است. اما آیا وضو هم داشتی برای نماز عصر و به همان وضوی مشکوک می توانی اعتماد کنی؟ قاعده فراغ را در نماز جاری کردی، گفتی ان شاء الله نماز ظهرم با وضو بود. این قاعده فراغ، تقید را اثبات می کند؛ یعنی اثبات می کند آن نماز قبلی مشکلی نداشت. اما آیا ثابت می کند که شما وضو داشتی؟ آن را که ثابت نمی کند. تقیید صلاة الظهر بالوضوء را ثابت می کند، نه خود وضو را. یا به تعبیر امام، می فرمایند قاعده فراغ و تجاوز، اصل مصحح حیثی هستند؛ یعنی از حیث تصحیح عمل گذشته اما اینکه لوازم آن را بخواهیم اثبات کنیم، نه. حتی اگر اماره هم باشد قاعده فراغ و تجاوز، ما دلیل نداریم که مثبتات مطلق امارات حجت است. پس این دلیل هم درست نیست.

نقد و بررسی دلیل سوم (تمسک به عام در شبهه مصداقیه)

دلیل سوم را باز آقای حکیم بنا بر بعضی مبانی مطرح می‌کند. می‌فرماید که بعضی‌ها معتقدند در شبهه مصداقیه مخصص منفصل، می‌شود به عام رجوع کرد. «أکرم کل عالم»، «لا تکرّم العالم الأموی». شک می‌کنیم زید که عالم است، اموی است یا اموی نیست؟ برخی گفته‌اند می‌توانیم به ظهور «أکرم کل عالم» تمسک کنیم برای اثبات وجوب اکرام این زید مشکوک الأمویة. برخی مبنایشان این است. ایشان می‌فرماید طبق آن مبنا، ما رجوع می‌کنیم به عمومات تمام. ما یک عامی داریم: «من نوى اقامة عشرة أيام یتّم». مخصص منفصل می‌گوید کسی که عدول کند از نیت اقامه قبل از نماز چهار رکعتی، او نمازش را شکسته می‌خواند. ما شک داریم این مسافر ما مصداق این مخصص منفصل هست یا نه، تمسک می‌کنیم به عموم. یکی می‌گوید لم لا يعکس؟ ما یک عمومی داریم: «المسافر یقصر» مخصص منفصل می‌گوید: «الناوی إقامة عشرة أيام یتّم» و این آقایی که ما راجع به او بحث می‌کنیم، شبهه مصداقیه ناوی اقامه یتّم است، رجوع کنیم به عموم «المسافر یقصر». آقای حکیم گفت که یقیناً ناوی اقامه عشرة ايام بوده، یقیناً عنوان ناوی اقامه عشرة ايام یتّم بر این منطبق است.

ایکاش ایشان اصلاً این را مطرح نمی‌کرد. نگاه کنید مستمسک، جلد ۸، صفحه ۱۴۴. یک مبنای ضعیفی را شما پیدا کردید: تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل، که آن مبنا درست نیست. آن را هم آقایان در عام می‌گویند، نه در مطلق. آن‌هایی که گفته‌اند در عام گفته‌اند. «أکرم کل عالم»، مخصص منفصل می‌گوید «لا تکرّم العالم الأموی» بعد شک داریم زید عالم اموی است یا اموی نیست. اما اگر عام نبود، مطلق بود [این حرف را نمی‌زنند] چون عام در مقام بیان حکم افراد است، مطلق که در مقام بیان حکم افراد نیست، در مقام بیان حکم طبیعت است.

حالا از این اشکال هم بگذریم. عام که می‌گوید ناوی اقامه عشرة ايام یتّم، این ظهور ندارد در نیت بالفعل؟ ناوی اقامه عشرة ايام یتّم؛ هر عنوانی ظهور دارد در فعلیت. مشتق، حقیقت در «من انقضی عنه المبدأ» نیست تا چه برسد به مشتق وصفی مثل عالم، عادل. این حقیقت نیست در «من انقضی عنه المبدأ» تا چه برسد به فعل، مثل «إذا نويت إقامة عشرة أيام اتم صلاتک». وقتی دیگر این آقا الان ناوی اقامه عشرة ايام نیست، دیگر عنوان «إذا نويت» که ظهور دارد در فعلیت نیت اقامه، بر او منطبق نیست. خب پس این دلیل سوم هم درست نیست.

بررسی دلیل چهارم: (سید خوئی)

دلیل چهارم مهم است. دلیل چهارم بر وجوب تمام، دلیل آقای خوئی است. آقای خوئی فرمودند که آقا ما در بحث خیارات مکاسب یک مبنایی گفتیم، انقلابی ایجاد کردیم به تعبیری در بحث تعاقب حادثین. ایشان می‌گویند خود ما هم قبلاً می‌گفتیم در تعاقب حادثین، این اصول با هم تعارض می‌کنند مطلقاً. اگر بخواهیم بگوییم مثل کی، زبان حال آقای خوئی این است که مثل آقای سیستانی که قائل

است به تعارض اصول در تعاقب حادثین مطلقاً. اما خدا ما را ملتفت کرد به یک نکته‌ای در بحث اختیارات مکاسب، دیگر فقه ما عوض شد. واقعاً هم فقه آقای خوئی عوض شده است. آن مبنا چیست؟ آن مبنا این است. ایشان می‌گویند آقا ما باید ببینیم موضوع حکم شرعی چیست. یک جزء آن موضوع بالوجدان ثابت است، جزء دیگر را هم اگر استصحاب اثباتش کرد کار تمام است دیگر. بعد شروع می‌کند ایشان؛ حالا مثال‌های فقهی خیلی دارد دیگر:

اول همان آب که قبلاً قلیل بود، بعد یک سطح آب اضافه کردی روی آن، شد کر. نمی‌دانی موقعی که قلیل بود یک قطره خون در آن افتاد که الان هم نجس است دیگر. با یک سطل آب ریختن روی آب قلیل متنجس که آن پاک نمی‌شود ولو کر بشود. هی سطل به سطل آب ریختی کرش کردی به چه درد می‌خورد؟ بله اگر شیر آب را باز کنی روی آن، آقای خوئی می‌گوید به مجرد اینکه آب را باز کردی و پر شد، حتی اگر کر هم نشود، پاک می‌شود. ولی نه، هی سطل به سطل آب ریختی روی آن. اگر آن قبلاً ریخته شده باشد، این نجس است. بعد از اینکه کر شد خون در آن افتاده باشد، پاک است. آقای خوئی قبلاً مثل آقای سیستانی می‌گفتند استصحاب بقای قلت تا زمان ملاقات با این خون، می‌خواهد اثبات کند که این آب نجس است، ولی معارضه می‌کند با استصحاب عدم تحقق ملاقات در زمان قلیل بودن این آب. استصحاب عدم تحقق الملاقاة فی زمان القلة یا بگوئید استصحاب عدم تحقق ملاقات الا زمان حدوث الکریة که این نفی نجاست می‌کند. با هم تعارض می‌کنند، بعد رجوع می‌کنیم به قاعده طهارت. آقای سیستانی این را می‌گویند دیگر، آقای خوئی هم قبلاً همین را می‌گفتند. بعد گفتند نه، آن درست نیست. موضوع تنجس این آب مرکب است از دو جزء: یک: ملاقات کند با نجس که بالوجدان ملاقات کرده با خون دیگر؛ دو: در زمان ملاقات قلیل باشد، این را هم که استصحاب اثباتش کرد. اینکه آمدید معارض برای این درست کردید، استصحاب عدم الملاقاة فی زمان القلة، این استصحاب از اوهم است.

چرا؟ آقای خوئی گاهی فرموده که این استصحاب، اصل مثبت است. چون شما می‌خواهید اثبات کنید که ملاقات در زمان قلت محقق نبود پس در زمان کريت محقق بود؛ این اصل مثبت است. این یک بیان ایشان. بیان دیگر ایشان، ایشان فرمودند شما می‌خواهید استصحاب کنید عدم الملاقاة فی زمان القلة را، می‌خواهید با این، اثبات کنید تحقق ملاقات را در زمان کريت. ملاقات در زمان قلت نبود پس در زمان کريت بود، خب اصل مثبت است دیگر. این یک بیان ایشان.

حالا من این بیان را جواب بدهم. جواب این بیان این است که نه، ما نمی‌خواهیم اثبات کنیم ملاقات فی زمان الکریة، ما می‌خواهیم نفی یک جزء از موضوع نجاست بکنیم. ما می‌خواهیم بگوئیم یک جزء از موضوع نجاست که ملاقات فی زمان القلة است، محقق نشد؛ پس این آب نجس نیست. ما کی می‌خواهیم اثبات کنیم پس در زمان کريت ملاقات رخ داد؟ صد سال اثبات نشود، کاری به آن نداریم.

عمده، بیان دیگر ایشان است. ایشان فرمودند ببینید! شما خودتان را به جای زراره بگذارید، خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شده‌اید، سؤال می‌کنید از امام علیه السلام آقا ما شک داریم وضویمان نقض شده یا نه. صحیحۀ زراره اولی در بحث استصحاب همین است دیگر؛ «فان ظن انه نام» اگر شخص گمان کند که خواب رفته است، حضرت فرمود نه لازم نیست وضویش را احتیاطاً دو مرتبه بگیرد، با همان وضو نماز بخواند. مضمون این است دیگر، بنا بر وضو می‌گذارد برای اینکه نماز بخواند دیگر. امام علیه السلام استصحاب کرد بقای وضو را تا زمان نمازی که می‌خواند. خب اگر این شبهه‌هایی که اصولیین بعداً مطرح کردند درست بود، باید زراره می‌گفت یا ابن رسول الله، این استصحاب بقای وضو تا زمان نماز معارض دارد. معارضش چیست؟ معارضش این است که ما نماز که می‌خوانیم، شک می‌کنیم که آیا نماز را در زمان وضو خواندیم یا نخواندیم. استصحاب می‌گوید نماز در زمان وضو خوانده نشده است. اگر زراره این را می‌گفت، امام علیه السلام می‌فرمود: «مهلاً یا زرارۀ»، آرام باش، زود فریب این اصولی‌ها را نخور. چرا؟ آقای خوئی می‌گویند من نکته‌اش را می‌گویم چرا:

موضوع وقتی مرکب بود، یعنی دو جزء دارد، بسیط نیست، مرکب از دو جزء است. یک جزء آن بالوجدان محرز است. در همین مثال صحیحۀ زراره، نماز بالوجدان محرز است، من الان نماز خواندم. جزء دیگرش، وضوی در زمان نماز، آن را هم استصحاب احراز می‌کند دیگر. شمای که استصحاب می‌کنید عدم الصلاة فی زمان الوضوء را، این عدم الصلاة فی زمان الوضوء که می‌گویید، یعنی الصلاة فی زمان الوضوء را یک عنوان بسیط گرفتید، عنوان مقید، یعنی عنوان بسیط؛ در حالی که این دو جزء دارد. کدام جزئش را می‌خواهید استصحاب کنید؟ در نمازش استصحاب عدم کنیم که نمازش محرز بالوجدان است؟ می‌گوید نه، من استصحاب می‌کنم در این مجموع، من حیث المجموع الصلاة فی زمان الوضوء، استصحاب می‌کنم عدم این مجموع من حیث المجموع را. آقای خوئی می‌گوید مگر مجموع من حیث المجموع، عنوان بسیط و موضوع اثر شرعی است؟ اثر شرعی رفته است روی واقع این دو جزء. یک جزء آن بالوجدان ثابت است، نماز خواندم. جزء دیگرش هم که بقای وضو تا زمان نماز است، استصحاب ثابت می‌کند دیگر؛ چه مشکلی دارید؟ از خود همین صحیحۀ زراره هم می‌شود استفاده کرد که جریان استصحاب معارض با استصحاب بقای وضو تا زمان نماز، که کسی بیاید بگوید استصحاب می‌کنم عدم تحقق صلات فی زمان الوضوء را، وهم محض است.

و لذا در این مثال آب می‌گویند راحت استصحاب می‌کنیم بقای قلت را تا زمان ملاقات، ضمن الوجدان الی الاصل می‌کنیم می‌گوییم ملاقات این آب که با نجاست محرز است، استصحاب بقای قلت هم تا زمان ملاقات، جزء دیگر را به تعبد ثابت کرد، پس این آب نجس است دیگر. و لذا آقای خوئی در تعلیقۀ عروه و در منهاج در نماز می‌گویند در این مثال، حکم نجاست می‌شود مطلقاً، کار نداریم مجهول‌التاریخ است، یکی معلوم‌التاریخ، آن یکی معلوم‌التاریخ، قلت معلوم‌التاریخ که چه زمانی

تبدیل شد به کریت، ملاقات معلوم التاریخ که چه زمانی بود، هر دو مجهول التاریخ، مهم نیست، هیچ فرقی نمی کند.

دیگر، آقای خوئی همین جور با این سلاح که مثل بمب اتم دست آقای خوئی است، پیش رفته. در نماز، نماز خواندم، نمی دانم قبلاً محدث شدم یا بعد از نماز محدث شدم. گفته موضوع، یعنی متعلق در اینجا، متعلق وضو، مرکب است از نماز و بقای وضو در زمان نماز. نماز که بالوجدان است، استصحاب هم می گوید تا زمان نماز وضو داشتم دیگر. استصحاب عدم الصلاة فی زمان الوضوء دیگر چه صیغه ای است؟

کاربرد مبنای آقای خوئی در ابواب فقه

این ها مثال های عبادی اش، مثال های شیرینش دیگر می رود به بحث نکاح و طلاق، حالا خیلی مثال دارد دیگر، در بحث خیارات مثال دارد. در همان بحث خیار مجلس. در بحث به قول آن بنده خدا شیرین نکاح، آنجا مثال دارد، در بحث طلاق مثال دارد. الان یکی از مسائل این است که شخصی زنش را طلاق رجعی داد، بعد رجوع کرد در حالی که عده منقضی شده است. دو حادثه رخ داده: عده منقضی شده، این آقا هم رجوع کرده در طلاق. ناراحت است. می گویند دیگر چرا ناراحتی، تو که از خدایت بود که رجوع کنی، حالا فرضاً، می گوید ناراحتی ام این است که تعاقب حادثین شده، نمی دانم اول رجوع کردم در این طلاق، رجعت گفتم، بعد انقضای عده شد که هنوز هم این خانم در علقه زوجیت ما است؛ یا نه، اول انقضای عده شد بعد رجوع کردم. علماً خیلی مختلف صحبت کرده اند اینجا دیگر. آقای خوئی می گوید من با این بمب اتمی که درست کردم و دادم دست شما، مشکلات را حل کردم. چکار می کنی؟ ایشان می گوید رجوع شما که محرز بالوجدان است، استصحاب هم می گوید عده باقی بوده در زمان رجوع. تمام شد دیگر. ثابت می شود در زمان عده به زن رجوع کردی و هنوز زن تو است.

خیلی مثال دارد. یکی از مثال هایش همین بحث ما است. موضوع وجوب تمام دو جزء دارد: نماز چهار رکعتی بخوانی، بالوجدان خواندی دیگر. در زمان نماز چهار رکعتی هم قصد اقامه داشتی، آن را هم استصحاب می گوید قصد داشتی دیگر. استصحاب معارض درست کردن به عنوان اینکه استصحاب عدم الرباعية فی زمان قصد الاقامة دیگر چه صیغه ای است؟ و لذا ایشان می گوید وظیفه بر اساس این مطلب این است که در آینده نماز تمام بخوانیم، گذشته هم که درست است، به عنوان نماز تمام خواندی.

[سؤال: ... جواب:] این را دیگر با همین استصحاب هم می شود گفت، با همین استصحاب هم می توانی بگویی نماز چهار رکعتی در زمان نماز، قصد اقامه داشت؛ نیاز به قاعده فراغ هم نیست.

اشکال مبنای سید خوئی

این بحث، مبنایی می‌شود، من نمی‌خواهم خیلی وارد بحث مبنایی بشوم. اما اجمالاً همان‌طور که آقای صدر هم این مطالب آقای خوئی را مطرح کرده و جواب داده، جواب از فرمایش آقای خوئی این است که اولاً این صحیحۀ زراره را به رخ ما نکشید که اصلاً تعاقب حادثین نیست. زراره نمی‌گوید من می‌دانم یک حدثی از من صادر شد و یک نمازی خواندم.

و ثانیاً بر فرض هم بگویید، تعاقب حادثین است، تاریخ نماز معلوم است، تاریخ حدثش می‌گوید مجهول است. ما آنجا مشکل نداریم. ما در معلوم‌التاریخ و مجهول‌التاریخ معتقدیم استصحاب فقط در مجهول‌التاریخ جاری می‌شود. تاریخ نماز که معلوم است، زراره می‌داند کی این نماز را می‌خواند؛ استصحاب می‌گوید تا زمان نماز حدثی صادر نشد. بیشتر از این استفاده نمی‌شود. اتفاقاً صحیحۀ ثانی زراره که دقیقاً تعاقب حادثین است، منتها معلوم‌التاریخ و مجهول‌التاریخ، می‌گوید که فان رأیت فی ثوبی و انا فی الصلاة، من وارد نماز شدم، وسط نماز دیدم لباسم خونی است، فان وجدته رطباً، اگر دیدی این خون، خیس است، چون اگر خون خشک باشد یقین داری قبل از نماز بوده؛ اگر این خون خیس باشد، امام فرمود اعتنا نکن به شکت، چرا؟ برای اینکه طبق استصحاب، هنگام شروع نماز لباس نجس نبود. چون اگر هنگام شروع نماز لباس نجس باشد، نماز باطل است. هنگام شروع نماز لباس نجس نباشد، در وسط نماز لباس نجس بشود، لباس را در همان وسط نماز تطهیر می‌کنی یا از بدنت جدا می‌کنی و نماز را ادامه می‌دهی. امام استصحاب کرد دیگر، امام فرمود «لانه شیء اوقع علیک و لا تنقض الیقین بالشک أبداً». آنجا تعاقب حادثین است. من دو حادثه برایم رخ داد: یکی شروع کردم به نماز خواندن، یکی هم لباسم نجس شده است. بله، آنجا خیلی واضح امام استصحاب نکرد عدم الصلاة را، عدم شروع فی الصلاة را الی زمان حدوث النجاسة. آن استصحاب را جاری نکرد. فقط استصحاب کرد عدم النجاسة را الی زمان شروع الصلاة. چون زمان شروع الصلاة معلوم بود، زمان حدوث نجاست ثوب مجهول است. امام استصحاب کرد در این مجهول‌التاریخ. اینکه بهتر بود منتها این ضرری به ما نمی‌زند. این اشکال به آقای سیستانی وارد می‌شود. آقای سیستانی! شما که قائلید در تعاقب حادثین مطلقاً معارضه هست، این صحیحۀ ثانیۀ زراره که معارضه نینداخت. اشکال به آقای سیستانی وارد می‌شود. آنهایی که قائل‌اند در معلوم‌التاریخ استصحاب جاری نیست، به آن‌ها اشکال وارد نمی‌شود.

نقد استدلال بر عدم تعارض استصحاب‌ها

اما اینکه شما فنی خواستید بحث کنید که استصحاب مثلاً عدم الصلاة فی زمان الوضوء نفی مقید می‌کند، گفت: یک موقعی یک کسی به دوستش گفت: ما فعل ابوک بحماره؟ گفت: بایه، گفت چرا می‌گویی بایه؟ گفت: لم بئک تجر و بائی لا تجر؟ می‌توانی بگویی بحماره، من نمی‌توانم بگویم بایه؟ حالا این مثل شده است. ما به آقای خوئی می‌گوییم لم بئک تجر و بائی تجر. شما استصحاب می‌کنید

بقاء القلة الى زمان الملاقاة را يا استصحاب می کنید بقاء الوضوء را الى زمان الصلاة، اینجا ظرف استصحاب می گیرید نه قید مستصحب. چطور؟ که اگر بخواهید بگویید قید مستصحب است، یعنی بگوید من قبلاً یقین داشتم به طهارت فی زمان الصلاة. کی شما یقین داشتید به طهارت فی زمان الصلاة؟ شما قبلاً یقین داشتید به طهارت. به طهارت فی زمان الصلاة که یقین نداشتید. می گوید آری، مستصحب ما ذات طهارت است که یقین دارم ساعت دوازده ظهر طهارت داشتم. استصحاب می کنم بقای این طهارت را تا ظرف زمانی هنگام نماز. ظرف می گیرید. این جور کردید که استصحاب جاری شد. کار خوبی هم کردید. ما هم هیچ مشکلی نداریم. چرا همین مطلب را راجع به استصحاب عدم الصلاة الى زمان الحدث پیاده نمی کنید؟ آنجا ظرف، قید نیست که. قید مستصحب نیست که. ما می گوییم یک زمانی نماز نخوانده بودیم، استصحاب می گوید تا زمان وقوع حدث ما نماز نخواندیم. ظرف استصحاب است، چطور شد استصحاب بقای طهارت تا زمان نماز؟ آنجا زمان نماز شد ظرف برای استصحاب، نه قید مستصحب. چون اگر قید مستصحب می شد باید می گفتید الطهارة فی زمان الصلاة، یقین سابق به آن داشتیم. کی یقین سابق به آن داشتید؟ یقین دارید که قبلاً در هنگام نماز طهارت داشتید؟ یقین دارید که ساعت دوازده طهارت داشتید، قبل از نما شاید طهارت تان نقض شده. کی یقین دارید به طهارت فی زمان الصلاة؟ آنجا می گویی فی زمان صلاة ربطی به مستصحب ندارد، استصحاب می کنیم طهارت را تا ظرف نماز. می گوییم تا ظرف نماز این مستصحب ما باقی است. خیلی هم کار خوبی می کنید. خب ما هم این را در این طرف پیاده می کنیم. می گوییم استصحاب می کنیم عدم الصلاة را. یک زمانی من نماز نمی خواندم، استصحاب می گوید نماز نخواندم، نخواندم، نخواندم تا زمان وقوع حدث. کجا نفی مقید به ما هو مقید است و بعداً بگویید که مقید که موضوع اثر شرعی نیست، مرکب موضوع اثر شرعی است، این مطالب درست نیست، ما هم موضوع را مرکب می دانیم و این فی زمان الطهارة ظرف استصحاب است. یعنی ما می گوییم یقین داریم نماز نخوانده بودیم، استصحاب می گوید بگو نماز نخواندی، نخواندی، نخواندی تا زمان وقوع حدث و ما نمی خواهیم اثبات کنیم بعد از وقوع حدث نماز خواندیم تا بگویید اصل مثبت است. ما می خواهیم نفی کنیم موضوع امتثال امر به نماز در حال طهارت را.

[سؤال: ... جواب:] اثر شرعی نمی خواهد. استصحاب یا اثر شرعی را اثبات می کند یا اثر شرعی را نفی می کند یا حتی اثر عقلی ممکن است داشته باشد. مثل استصحاب استقبال قبله. اثر شرعی ندارد که، شما رو به قبله بودید. چه اثر شرعی ای دارد؟ اثر عقلی دارد. اثرش یعنی معذور است و قاعده اشتغال را از بین می برد.

پس این دلیل هم درست نیست. لذا ما هیچ دلیلی بر اینکه قول دوم را که بنا بر نماز تمام در آینده بگذاریم طبق این استصحاب هایی که مطرح شد نداریم.

بررسی قول سوم: وجوب قصر در آینده و اعاده نماز گذشته

می‌رسیم به قول سوم که قول آقای سیستانی است. فرمودند یعیدها قصرا و بینی علی القصر فی غیرها من الصلوات، همان نماز قبلی را البته در وقت اگر درک کرد اعاده می‌کند قصرا، آن نمازی که نمی‌داند قبل از عدول خوانده یا بعد، نمازهای آینده را هم قصرا انجام می‌دهد. این همان قول صاحب عروه است با یک امتیازی که نسبت به نماز گذشته هم قاعده فراغ جاری نکرده است. نسبت به بینی علی القصر که همان دلیل صاحب عروه را باید مطرح کنیم دیگر. حالا هرچه گفتیم و اشکال کردیم دیگر. گفتیم اگر بگویید موضوع وجوب قصر و موضوع وجوب تمام، بحث استناد نماز چهار رکعتی به قصد اقامه مطرح می‌شود که اگر استناد داشت نماز چهار رکعتی به قصد اقامه، نماز تمام بخوان در آینده. حرف خوبی بود. استصحاب عدم استناد نماز چهار رکعتی به قصد اقامه می‌کردیم می‌گفتیم پس وظایف‌ات در آینده نماز قصر است. ولی آقای سیستانی احتیاط واجب کرده در آن مسئله. در مسئله استناد دیروز خواندیم، احتیاط واجب می‌کرد. نمی‌شود که چیزی که احتیاط واجب می‌کنی بر اساس آن فتوا بدهی.

مهم این است که چرا آقای سیستانی قاعده فراغ جاری نکرده در نماز قبلی؟ این خودش یک مسئله مهمی است. آقای سیستانی که قاعده فراغ را در اغلب موارد جاری می‌کند، خیلی قاعده فراغ آقای سیستانی موسّع است، مضیق نیست، خیلی راحت می‌گیرد در اجرای قاعده فراغ. فردا خواهیم گفت ان شاء الله، اینجا چرا قاعده فراغ را جاری نکرده است؟ چون اگر قاعده فراغ را جاری می‌کرد، با آن استصحابی که می‌خواست اثبات کند وجوب قصر را برای آینده، تعارض می‌کرد. ایشان قاعده فراغ را جاری نکرده است. چرا؟ ان شاء الله فردا بررسی می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.

جلسه ۴

چهارشنبه - ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

بحث راجع به این بود که اگر کسی در سفر قصد اقامه بکند، نماز چهار رکعتی بخواند، بعد شک کند که آیا قبل از نماز چهار رکعتی از قصد اقامه خود عدول کرده و اشتباها نماز چهار رکعتی خوانده است یا بعد از نماز چهار رکعتی از قصد اقامه عدول کرده است، حکمش چیست. عرض کردیم پنج قول در مسئله هست: قول اول، قول صاحب عروه بود که نماز گذشته را محکوم به صحت می کرد ولی در نمازهای آینده می گفت شکسته بخواند. قول دوم این بود که نماز گذشته محکوم به صحت است و نمازهای آینده را هم چهار رکعتی بخواند که وجوهی برای آن ذکر شد.

مناقشه در دلیل اول قول دوم (مرحوم حاج شیخ)

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری استصحاب موضوعی جاری کرد و همین طور استصحاب حکمی؛ استصحاب بقای وجوب تمام. ما عرض کردیم اشکالش نبود حالت سابقه است و الا اگر این مشکل نبود و واقعا قبل از عدول از قصد اقامه، نماز چهار رکعتی بر مسافر واجب تعیینی باشد، استصحاب آن اشکال ندارد ولو حکم، انحلالی است، وجوب تمام در آن نماز ظهر یک حکم، وجوب تمام در نماز عصر یا نماز عشاء در آینده حکم دیگری است اما این مانع از جریان استصحاب نخواهد بود چون وحدت جعل دارد، وحدت قانون دارد. یعنی یک قانون.

بررسی و پاسخ از شبهه تعدد جعل و مجعول

ممکن است شما اشکال کنید که نه خیر، این دو قانون است، مجعول دو تاست، دو تا وجوب تمام؛ یکی مربوط به گذشته، یکی مربوط به آینده. جعل هم دو تاست. ما یک جعل داریم که «ناوی اقامه عشرة ايام یتیم»، یک جعل داریم که «من صلی رباعية قبل العدول عن قصد الاقامة یتیم». دو تا جعل است. پس نه مجعول (یعنی حکم فعلی) یکی است و نه جعل و قانون یکی است. چطور ما استصحاب بکنیم با اینکه در استصحاب، وحدت قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه لازم است؟

این اشکال یک جوابش این است که ما یقین نداریم به تعدد جعل و تعدد قانون. بله، دو خطاب هست. ممکن است این دو خطاب کاشف باشد، این دو خطاب مربوط باشد به یک قانون واحد. آن قانون واحد این است که «ناوی اقامة عشر ايام والذی صلی رباعية قبل العدول عن قصد الاقامة یتیم». یعنی یک قانون رفته روی جامع بین کسی که بالفعل قصد اقامه دارد یا قبلا نماز چهار رکعتی خوانده قبل

از عدول از قصد اقامه. این وظیفه‌اش تمام است. همین که احتمال وحدت قانون بدهیم، پس احتمال بقای متیقن سابق را می‌دهیم.

[سؤال: دو تا خطاب، ظهورش در دو تا قانون است. جواب:] مثلاً یک خطاب می‌گوید اکرام فقیه واجب است، یک خطاب می‌گوید اکرام مفسر واجب است، یک خطاب می‌گوید اکرام ادیب واجب است، شاید در مقام ثبوت این است که اکرام عالم واجب است.

کسانی مثل محقق عراقی که معتقدند باید احراز کنیم علی تقدیر الوجود در این زمان دوم، باید مشکوک ما عین متیقن باشد، این را محقق عراقی می‌گوید باید احراز کنیم که اگر الان این حکم ثابت باشد، این حکم باید عین حکم قبلی باشد؛ بقای حکم قبلی باشد. اگر این را شرط دانستیم، بله اشکال وارد است، شاید دو جعل باشد، پس یقین نداریم که اگر الان نماز تمام واجب باشد، ادامه آن وجوب نماز تمام قبل از عدول باشد.

ولی این دلیل ندارد. به قول آقا صدر در بحوث، بیش از اینکه صدق کند نقض یقین به شک ما لازم نداریم. ما احتمال بقای متیقن را می‌دهیم، احتمال می‌دهیم آن وجوب تمام باقی باشد. نقض یقین به شک یعنی شما احتمال بقای آن وجوب تمام را می‌دهید چون احتمال می‌دهید که به جعل و قانون واحد هنوز مستمر باشد. همین که شک دارید در ارتفاع حالت سابقه، شک دارید دیگر، بنا بر بقای حالت سابقه نگذارید، می‌گویند نقض یقین به شک. این جواب اول.

جواب دوم این است که ممکن است بگوییم ولو تعدد جعل باشد ولو تعدد مجعول باشد، اما اتصال عرفاً مساوق وحدت است. همین که در خارج این حکم اتصال دارد به حکم قبل؛ زید تا ظهر وجوب اکرام داشت، احتمال می‌دهیم از ظهر تا شب هم وجوب اکرام داشته باشد با یک جعل دیگر. حکم هم انحلالی است دیگر؛ وجوب اکرام فی کل آن، همین که این وجوب اکرام بعد از ظهر، متصل است به وجوب اکرام قبل از ظهر، همین کافی است بگوییم ما شک داریم که آیا زید هنوز وجوب اکرام دارد یا ندارد. حالا این ادعایی است که باید در جای خودش بحث بشود.

مناقشه در دلیل دوم قول دوم (سیدخوئی)

اما وجه دیگر برای همین قول دوم، وجه آقای خوئی بود که فرمود در تعاقب حادثین، ما اصل و استصحاب مثبت حکم را جاری می‌کنیم. حکم ما وجوب اتمام است، ما یقین داریم نماز چهار رکعتی خوانده‌ایم، استصحاب می‌گوید تا زمان نماز چهار رکعتی هم قصد اقامه داشتیم، مثبت وجوب تمام است. استصحاب عدم رباعیه قبل از عدول برای نفی وجوب تمام، این اصل مثبت است. توضیحش را دیروز دادیم، اشکال کبروی هم کردیم.

یک اشکال صغروی هم می‌خواهم امروز به ایشان بکنم. ایشان قبول دارد که اگر ما دو حکم داشتیم، اینجا تعارض رخ می‌دهد. مثلاً پدر و پسر فوت کردند، نمی‌دانیم اول پدر فوت کرد بعد پسر تا او ارث ببرد یا برعکس، اول پسر فوت کرد بعد پدر تا پدر ارث ببرد. اینجا ایشان تعارض را قبول دارد؛ بین استصحاب بقای حیات پسر تا زمان موت پدر که می‌خواهد بگوید پس پسر وارث است، با استصحاب بقای حیات پدر تا زمان موت پسر که می‌گوید پس پدر وارث است. آنجا قبول دارد چون هر دو استصحاب، مثبت یک حکمی هستند که نمی‌شود هر دو حکم با هم جمع بشوند. ما می‌گوییم ما نحن فیه هم دو حکم است: یک وجوب تمام، یک وجوب قصر. وجوب تمام موضوعش بقای نیت اقامه است تا زمان نماز چهار رکعتی. وجوب قصر هم موضوعش عدم نماز چهار رکعتی است تا زمان عدول. خود صحیح ابی‌ولاد در ذیل صحیح این‌طور داشت: «و ان كنت دخلت علی نیتک التمام فلم تصل صلاة فريضة بتمام حتی بدا لك ان لا تقیم فقصر». اگر در این جایی که قصد اقامه کردی حدوثا و نماز چهار رکعتی نخواندی تا عدول کردی از قصر، وظیفه‌ات قصر است. دو حکم داریم اینجا یا یک حکم؟ این‌طور نیست که استصحاب عدم رباعیه الی زمان العدول برای نفی وجوب تمام جاری کنیم تا شما اشکال کنید. برای اثبات وجوب قصر ما جاری می‌کنیم. این هم که مناقضه در مؤدی است؛ یک نماز را که نمی‌شود هم تمام بخوانیم هم قصر، یک نماز فريضة است دیگر.

[سؤال: ... جواب:] یک وقت می‌گوید که دو استصحاب هست در دو واقعه مختلف. یک استصحاب می‌گوید آب «الف» نجس است، آن را نخور، یک استصحاب می‌گوید آب «ب» نجس است، آن را نخور؛ ولی می‌دانیم یکی از این دو پاک شده. آن اشکال ندارد چون دو استصحاب منجز است. دو استصحاب منجز علم اجمالی داریم به اینکه یکی‌شان خلاف واقع است. این مشکل ندارد، جاری می‌شود. اما در واقعه واحده، یعنی یک نماز عشاء که آن فريضة بیشتر نیست، این فاتم می‌گوید آن را باید چهار رکعت بخوانی، فقصر یکی می‌گوید آن را باید دو رکعت بخوانی. این مناقضه در مؤدی است دیگر. ... فقصر و فاتم کیفیت یک نماز فريضة است. فقصر یعنی این نماز واحدی را که نماز عشاء امشب است، کیفیتش واجب به نحو قصر باشد، آن می‌گوید کیفیتش واجب به نحو تمام باشد. این تناقض در مؤدی است دیگر. ... اولاً فرض این است که خود آقای خوئی که نگفته هر دو را انجام بده. شما از آقای خوئی دارید دفاع می‌کنید دیگر. آقای خوئی که نگفت احتیاط کن، گفت نماز تمام بخوان. وانگهی اینجا مناقضه در مؤدی است. می‌شود دو تا نماز عشاء خواند اما اینکه بگوید در آن نماز عشاء که یک فريضة واحده است، کیفیتش واجب است قصر باشد، آن می‌گوید کیفیتش واجب است تمام باشد، این‌ها مناقضه در مؤدی است.

نقد و بررسی قول سوم (آیت الله سیستانی)

اما قول سوم، قول سوم قول آقای سیستانی بود که فرمود قصراً آن نماز قبلی را اعاده کند. عرض کردیم اگر بعد از وقت ملتفت بشود، آن را نمی گوید چون آن می شود اتمام فی موضع القصر فوقش، آدم توجه نداشته، نماز دو رکعتی که باید بخواند، چهار رکعت خوانده در سفر. آن قضا ندارد. یعیدها قصراً اذا التفت فی داخل الوقت، این قید مستتر را دارد، و بینی علی القصر فی غیرها من الصلوات، در آینده هم نماز شکسته می خواند.

حالا در آینده نماز شکسته می خواند، تقریش همانی است که در تقریب کلام صاحب عروه گفتیم، اما چرا نسبت به گذشته ایشان قاعده فراغ جاری نکرد، برای ما سؤال بود. از نجف پرسیدیم، جواب دادند که ایشان اشکال می کنند، می گویند ما در اینجا در حدود مأموریه شک داریم، در کیفیت امر شارع شک داریم. قاعده فراغ در جایی جاری می شود که ما در فعل خارجی خودمان شک کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اینجا هم شبهه موضوعیه است، منتها می دانیم ما نماز چهار رکعتی خواندیم، نمی دانیم این نماز چهار رکعتی ما قبل العدول بود که امر به نماز چهار رکعتی داشته باشیم یا بعد العدول بود که امر به نماز چهار رکعتی نداشته باشیم. پس در کیفیت امر شارع ما شک داریم، نه در کیفیت عمل خودمان.

اصل این مطلب از مرحوم نائینی است. مرحوم نائینی این جور فرموده که ما قاعده فراغ را در جایی جاری می کنیم که در کیفیت عمل خودمان شک کنیم، نه در کیفیت امر شارع و تعلق امر شارع.

ولی این اشکال محقق نائینی را اولاً آقای سیستانی نپذیرفت. ما دو فتوا از ایشان بیان کنیم، می بینیم که ایشان در شک در کیفیت امر شارع، باز قاعده فراغ در عمل را جاری کرده:

اولیش: عروه، جلد دو، صفحه ۲۵ با تعلیقه آقای سیستانی. صاحب عروه می گوید اگر کسی نماز خواند، بعد شک کرد که وقت داخل شده بوده یا نه. شما مثلاً سه و بیست و پنج دقیقه نماز صبح خواندید، بعد از نماز شک کردید وقت داخل شده یا نه. صاحب عروه فرموده: الان که شک کردید، علم دارید به دخول وقت یا علم ندارید؟ اگر علم ندارید، پس یعنی الان هم اگر می خواستید نماز صبح بخوانید، نمی توانستید بخوانید. اینجا نمی شود قاعده فراغ جاری کنید. ولی اگر الان که بعد از نماز است می دانید الان دیگر وقت داخل شده که شده سه و سی دقیقه، اینجا عیب ندارد، قاعده فراغ جاری کنید در آن نماز. «هذا كله اذا كان حين الشك عالماً بالدخول والا لا يحكم بصحته مطلقاً ولا تجري قاعده الفراغ». اگر هنگام شک هنوز هم شک دارید در دخول وقت، الان نمی توانید نماز صبح بخوانید اگر نخوانده باشید، چطور ما بگوییم نماز صبحی که چند دقیقه قبل خواندی، صحیح است؟ ولی اگر

الان علم دارید به دخول وقت، شکتان این است که آن وقتی که نماز صبح می‌خواندم وقت داخل شده بود یا نه، قاعده فراغ جاری است.

عده‌ای حاشیه زدند، از جمله آقای سیستانی که فرموده ایشان: الاظهر عدم دخالته فی الحكم بالصحة، تأثیر ندارد این مطلب، من الان شک دارم در دخول وقت، قاعده فراغ نسبت به نماز قبلی ام جاری می‌شود، منافات ندارد که حکم ظاهری الان این است که چون شک دارم، خب من الان نمی‌توانستم نماز صبح بخوانم. یا مثلاً نماز ظهر و عصر، نماز ظهر را خواندم، بعد شک کردم در دخول وقت حتی در آن زمانی که شک می‌کنم، بله نماز ظهر مجرای قاعده فراغ است ولی حق ندارم الان نماز عصر بخوانم چون شک دارم در دخول وقت. احکام ظاهریه است دیگر، تفکیک در احکام ظاهریه که کم نیست. یعنی قاعده فراغ را جاری کرده آقای سیستانی در این مورد شک در دخول وقت در هنگام نمازی که خوانده است، مطلقاً؛ چه الان عالم باشد به دخول وقت در این هنگام که شک می‌کند و می‌داند الان وقت داخل شده یا حتی همین الان هم شک دارد.

[سؤال: ... جواب:] حالا صاحب عروه که اینجا هم قاعده فراغ جاری کرد... حرف ما این است، آقای سیستانی در این مسئله قاعده فراغ جاری کرد و نوع سختش را هم جاری کرد با اینکه شک در تعلق امر است دیگر والا من می‌دانم ساعت سه و بیست و پنج دقیقه نماز صبحم را خواندم. آقای خوئی در اصول اشکال می‌کرد، می‌گفت صورت عمل محفوظ است، من می‌دانم ساعت سه و بیست و پنج دقیقه نماز صبح خواندم، شک در صورت و کیفیت عملم که ندارم، چه جور قاعده فراغ جاری کنیم؟ ولی خود آقای خوئیدر فقه، در همین مسئله قاعده فراغ جاری کرده. حالا وارد این بحث نمی‌شویم. این فرع اول.

فرع دوم: شخصی وضو جبیره گرفت. الان شک می‌کند آیا من مجوز داشتم برای وضو جبیره‌ای، آب ضرر داشت به این زخم من یا ضرر نداشت؟ العروة الوثقی، جلد یک، صفحه ۱۹۱. هم صاحب عروه، هم آقای سیستانی قاعده فراغ جاری کردند با اینکه شک در تعلق امر است دیگر، من نمی‌دانم من امر داشتم به وضو جبیره‌ای یا امر نداشتم. در منهاج، جلد یک، صفحه ۵۳ هم تصریح می‌کند: «اذا علم بعد الفراغ من الوضوء انه مسح علی الحائل (یعنی وضوی جبیره‌ای) لکن شک فی انه هل کان مسوغ لذلك من جبيرة فالأظهر عدم وجوب الاعادة». قاعده فراغ جاری کرد.

پس اولاً: این توجیه برای فرمایش آقای سیستانی که چرا اینجا قاعده فراغ جاری نکرده است، با مبانی ایشان نمی‌سازد. بله، با مبانی محقق نائینی می‌سازد.

ثانیاً: ما نحن فيه ما شک در امر شرعی نداریم، شک در فعل مکلف داریم. ما یک زمانی قصد اقامه داشتیم، یک زمانی هم عدول کردیم از قصد اقامه. پس مکلف بودیم به جامع بین نماز چهار رکعتی قبل

از عدول و یا نماز دو رکعتی بعد از عدول. آقا! این نماز ظهرت را باید بخوانی یا چهار رکعتی قبل از عدول از نیت اقامه یا صبر کنی بعد از عدول از نیت اقامه دو رکعتی بخوانی. شک نداریم در امر شارع، شک داریم در فعل خودمان که آیا هنگام نماز چهار رکعتی قصد کردیم اقامه عشره ایام را تا این نمازمان صحیح بشود یا قصد نکردیم تا نمازمان باطل بشود؟ کی ما شک داریم در کیفیت امر؟ ما شک داریم در کیفیت عمل.

تبیین مبنای وجوب استقلالی نبوی (مبنای قدیم آیت الله سیستانی)

ممکن است شما بفرمایید که این مبنای تعلق امر به جامع را نقل کردند، آقای سیستانی قبول ندارد بلکه یک مبنای دیگری را قبول دارد. آن مبنا چیست؟ آنی که ما می‌توانیم بگوییم قبلاً این مبنای آقای سیستانی بود ولی بعضی از آقایان که آشنا هستند با مطالب ایشان، نسبت دادند که آقای سیستانی، نظرشان الان هم همین است، می‌گویند فریضة الهیه همان دو رکعت اول است. «ان الله فرض من الصلاة رکعتین». فرض الله همان دو رکعت اول است. در حضر یا در حالت قصد اقامه در سفر، یک امر نبوی داریم، امری از پیامبر داریم که اضافه کن دو رکعت دیگر را به این نماز. در سفر قصد اقامه نداریم، نهی نبوی داریم از اضافه کردن این دو رکعت. پس آنی که هست به عنوان فریضة الله، دو رکعت اول است. آن دو رکعت آخر، بودنش در جایی که لازم است نماز چهار رکعتی بخوانیم، یک واجب یک واجب نبوی مستقل است. «اذا صلیت رکعتین فاضف الیهما رکعتین آخرین». در سفر می‌گوید: «اذا صلیت رکعتین فیحرم ان تضيف الیهما رکعتین آخرین فی السفر»، موضوع است دو رکعت اول را اگر می‌خوانی، موضوع است برای این حکم، این حکم هم حکم نبوی است. نفرمایید که اگر این جور باشد، پس من در حضر مثلاً دو رکعت نماز می‌خوانم، فرض الله را آوردم دیگر، حالا مخالفت کردم با واجب نبوی. می‌گویند نه، فرض الله یک شرطی دارد؛ شرطش عدم الاخلال است به واجبات نبوی بدون عذر. یعنی خدا فرموده دو رکعت اول را بیاور، مشروط به اینکه مخالفت عمدیه با سنن نبوی واجب در نماز نکردی، نکنید. اگر عمداً شما، حالا گاهی غیر عمد هم ملحق به عمد می‌شود دیگر، حالا آن‌ها دیگر بستگی به استظهار از روایات دارد.

این مبنایی است که شنیدم آقا زاده ایشان در درس‌شان نسبت دادند به والد معظم‌شان. پس این جور می‌شود از نظر آقای سیستانی طبق این نقل: دو رکعت اول را بخوانی، تازه می‌شود موضوع برای حکم. حالا آن حکم در سفر این است که: «یحرم ضم رکعتین آخرین»، در حضر: «يجب ضم رکعتین آخرین» و این وجوب یا آن حرمت، حکم نبوی است؛ حکم تکلیفی نبوی.

[سؤال: ... جواب:] آنی که دو رکعت اول را نمی‌خواند، اصلاً دیگر موضوع نیست برای آن وجوب نبوی، عصیان نکرد. آنی که دو رکعت اول را نمی‌خواند، آن امر نبوی را عصیان نکرد.

جاری شدن اصل برائت طبق مبنای منسوب به آیت الله سیستانی

طبق این مبنا، ما می‌گوییم بر فرض نظر آقای سیستانی این مبنا باشد، که راجع به این مبنا بحث می‌کنیم، می‌گوییم خوب شد دیگر. اصلاً دیگر ما قاعده فراغ نمی‌خواهیم برای نماز قبلی. شما فکر کردید این جور بگویید ما دچار مشکل می‌شویم؟ نه، اتفاقاً طبق این مبنا ما اصلاً دیگر نیاز به قاعده فراغ نداریم در این نماز قبلی. چطور؟ چون اصل برائت جاری می‌کنیم از حرمت ضم رکعتین اخیرتین به این نمازی که ما خواندیم. ما نماز چهار رکعتی مگر نخواندیم در این نماز قبلی؟ علم اجمالی داریم که یا این نمازی که خواندیم قبل از عدول بوده، پس واجب بود ضم رکعتین، انجام دادیم؛ یا بعد از عدول بوده که حرام بوده ضم رکعتین. آئی که الان منشأ اثر برای ماست، این است که ما برائت جاری کنیم از حرمت ضم رکعتین. آن برائت هم جاری می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] اثرش این است که اگر حرام بوده ضم رکعتین، باید نمازمان را اعاده کنیم. اثر این حرمت ضم رکعتین این است که ما الان آن نماز را اعاده کنیم. اگر من می‌دانستم بعد از عدول نماز چهار رکعتی خواندم نباید اعاده می‌کردم؟ باید اعاده می‌کردم دیگر. بالاخره ایشان می‌گویند حرمت نفسیه ضم رکعتین در سفر و وجوب نفسی ضم رکعتین در حضر منتها شارع یعنی خداوند متعال شرط صحت آن دو رکعت اول را عدم اخلاص به این واجب نبوی قرار داده. ما می‌گوییم ما یک نماز چهار رکعتی خواندیم اگر واجب ضم رکعتین بود که آوردیم، برائت از او لغو است چون انجام دادیم، اگر حرام ضم رکعتین بود خراب کردیم کار را، ولی برائت می‌گوید ضم رکعتین حرام نیست. ... الان دیگر، اثرش این است که اگر حرام بوده ضم به رکعتین الان باید اعاده کنیم. اثرش وجوب اعاده است عقلاً دیگر، بیشتر نیست. ... بالاخره این برائت، موضوع دارد اینجا یا ندارد؟ موضوع دارد. موضوع عدم اخلاص به واجبات نبوی را نفی می‌کند این برائت.

پس طبق این نظر منسوب به آقای سیستانی هم، قاعده فراغ بر فرض جاری نشود چون در کیفیت امر ما شک داریم، برائت که جاری می‌شود. و این برائت می‌گوید نماز قبلی را لازم نیست اعاده کنی. آن وقت تعارض می‌کند با آن اصلی که آقای سیستانی جاری کرد که نمازهای آینده را باید شکسته بخوانید. یقیناً یکی از این‌ها خلاف واقع است دیگر. آن برائت می‌گوید آن نماز چهار رکعتی که خواندی، اعاده لازم ندارد، اصلی هم که آقای سیستانی جاری کرد نسبت به نمازهای آینده، گفت شکسته بخور. نماز گذشته را اعاده نمی‌کنم با اینکه چهار رکعتی خواندم، نمازهای آینده هم شکسته می‌خوانم. یقیناً یک خلافتی این وسط مرتکب دارم می‌شوم.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی این را خودشان بیان کردند، می‌گویند با این اصل برائت، موضوع درست می‌کنیم یا موضوع را رفع می‌کنیم از آن شرط فریضه که عدم اخلاص به واجبات نبویه

است، موضوع نفی می شود دیگر... فرض این است که وجوب نبوی مستقل است... اولاً مشکلی به نظر نمی رسد. آن هم نباشد، استصحاب عدم حرمت ضم رکعتین است.

عدول آقای سیستانی از مبنای وجوب نبوی مستقل بخاطر اشکال اثباتی

اما اصل این مبنای منسوب به آقای سیستانی، ما اولاً خدمت تان یک توضیحی بدهم، در این دوره ثالته اصول ایشان، در بحث تراحم صریحا از ایشان دیدیم می فرمودند ما این را قبلاً می گفتیم اما خلاف ظاهر است. صریحا ایشان گفت، گفته اینکه ما بیایم بگویم سنن واجبه در نماز، اینها تکالیف نفسیه مجعوله از طرف پیامبر است، این خلاف ظاهر است. ظاهر ادله، ارشاد به حکم وضعی شرطیت و جزئیت است. عینا عباراتی است که در دوره سوم اصول ایشان که آخرین دوره است و ناقص هم مانده، آمده است. پس ایشان عدول کرده از این مبنا. اینکه بگویم مبنای ایشان الان این است، نه. ولی خب حالا از باب اینکه «اهل البیت اداری بما فی البیت»، ما چیزی نمی گویم. نوشته ایشان در دوره ثالته این است که ما می بینیم این خلاف ظاهر است، این مبنایی که قبلاً مطرح می کرد.

اشکال ثبوتی بر مبنای وجوب نبوی مستقل

وانگهی، اصلاً این مبنا اشکال ثبوتی دارد. چطور؟ خوب دقت کنید! چون بیان ایشان در مطلق سنن است، مثلاً تشهد سنت است، می گوید: «إذا أتیت بفريضة صحيحة فتشهد»، این صحیحه صحیحه بالفعل یا صحیحه من سائر جهات؟ اگر می گوید صحیح من سائر جهات، و لو عمدا تشهد را ترک کنیم، این نماز شما من سائر الجهات صحیح است دیگر. این موجب می شود همان محذوری که آقای سیستانی از آن فرار کرد، در آن واقع بشود. محذوری که آقای سیستانی فرار می کرد از آن، این بود که اگر بخواهد شرط وجوب قرار ندهد اتیان به نماز صحیح را، کسی که نماز را ترک کند باید چند تا عقاب بشود. مثلاً شما نماز را ترک کردی، یک عقاب؛ چرا دستور خدا را که «نماز بخوان» را امتثال نکردید. دو: چرا دستور پیامبر را به اینکه «تشهد بخوان» در نماز رعایت نکردید. حالا یک دستور این است، دستورهایی دیگر هم هست، هر کدام عقاب مستقل. این قابل التزام نیست. ایشان برای اینکه این محذور پیش نیاید، شرط الوجوب قرار داد اتیان به نماز صحیح را. گفت اگر نماز صحیح نمی خوانی، یک تکلیف را عصیان کردی، موضوع ندارد اوامر نبوی. ولی اگر نماز صحیح بخوانی، آن وقت آن اوامر نبوی شرط وجوبش محقق می شود. اگر شما می گوید نماز صحیح من سائر الجهات شرط وجوب است، اگر نماز صحیح من سائر الجهات قطع نظر از تشهد بخوانی، واجب است تشهد. من اگر نماز بخوانم، از سائر جهات صحیح است، تشهد در او نیآورم، باید دو تا عقاب بشوم. چرا؟ یک عقاب به خاطر اینکه امر پیامبر را امتثال نکردم، چون شرط وجوبش حاصل بود. عقاب دوم: آن نماز هم که بخوانم آن هم صحیح نیست، چون خدا شرط گذاشته بود که امر پیامبر را عصیان نکنی. یعنی کسی که اصلاً نماز نمی خواند یک عقاب می شود، کسی که نماز بخواند و عمدا تشهد ترک کند، دو تا عقاب

می‌شود. چرا؟ برای اینکه شرط وجوب تشهد می‌شود اتیان به نماز صحیح من سائر الجهات، و نماز صحیح من سائر جهات آورد را آوردن، پس شرط وجوب فعلی شد، عصیان کردم امر پیامبر را به تشهد و عصیان هم کردم امر خدا را چون صحیح من سائر جهات بود، باید صحیح من جمیع الجهات باشد نماز. و اگر می‌گویید که شرط وجوب، اتیان به نماز صحیح من جمیع الجهات است، می‌شود طلب الحاصل. اتیان به نماز صحیح من جمیع الجهات، یعنی نمازی که در آن تشهد هم بخوانید. نمازی که در آن تشهد هم می‌خوانید اگر موجود شد، پس تشهد بخوانید. می‌شود طلب الحاصل.

این توجیه آقای سیستمی که عرض کردم خود ایشان عدول کرده از آن، ولی قبلاً نه، غیر از اینکه به قول خودشان خلاف ظاهر ادله است، اشکال ثبوتی دارد.

[سؤال: ... جواب:] همین محتمل نیست، کسی که نماز نمی‌خواند یک عقاب، کسی که نماز بخواند، تشهد را عمداً نیاورد دو عقاب، حالا تشهد یکی‌اش است، ذکر سجود هم نگوید سه عقاب، ذکر رکوع نگوید چهار عقاب، حمد و سوره را ترک کند پنج عقاب و تسبیحات اربعه را هم نگوید شش عقاب، همین‌جوری برو جلو. این محتمل نیست. و لذا خود آقای سیستمی شرط وجوب گرفت، گفت اگر نماز نخوانی، امر نبوی شرط وجوبش فعلی نیست. آن وقت این‌جور که بگوید معنایش این است: من اگر شرط وجوب را نماز صحیح من سائر الجهات قرار بدهم، پس من که نماز صحیح من سائر الجهات است و عمداً واجبات نبویه را نیاوردم، عقاب متعدد دارم. هم واجبات نبویه را عصیان کردم، هم امر خدا شرطش این است که صحیح من جمیع الجهات امر خدا را امتثال کنی، آن را هم عصیان کردم. و اگر بگویید شرط وجوب این اوامر نبوی، اتیان به نماز صحیح من جمیع الجهات است، این حالت طلب حاصل پیدا می‌کند. چون می‌گوید نماز صحیح من جمیع الجهات، یعنی در آن تشهد بخوان، در آن همه این‌ها خوانده بشود. اگر این کار را کردی، تشهد بخوان. پس این اشکال ثبوتی است. در ما فیه هم همین‌جور است دیگر، نسبت به این دو رکعت اخیر.

پس این فرمایش ایشان که منسوب به ایشان است، عرض کردم آقا زاده ایشان، شنیدم، من خودم ندیدم، در یکی از بحث‌هایی که در صلاة مسافر داشتند این نظر را نسبت دادند به والد معظم‌شان، که ایشان می‌گویند که شرط وجوب سنن نبویه، یعنی واجبات غیر رکنی در نماز، شرط وجوبش اتیان به نماز صحیح است. یعنی شرط وجوب ضم رکعتین که سنة النبی است، اتیان به رکعتین اولیین است، این در حضر. شرط حرمت ضم رکعتین که زیاده است در سفر، اتیان به رکعتین اولیین است. شرط وجوب گرفته. این عرض کردم هم خلاف ظاهر است طبق فرمایش خود آقای سیستمی در دوره ثلثه، هم اشکال ثبوتی دارد و هم التزام به آن، مشکل ما را در ما فیه حل نمی‌کند. این هم راجع به قول سوم.

قول چهارم: احتیاط

اما قول چهارم که احتیاط است دیگر، آن قول چهارم، تمام ادله که خراب شد، نوبت می‌رسد به قول چهارم که احتیاطا نماز گذشته را قصرا اعاده کن، نمازهای آینده هم جمع کن بین قصر و تمام. دیگر بیشتر از این که احتیاط ممکن نیست، دیگر آن دلیل نمی‌خواهد، از باب اینکه دیگر همه ادله را خراب کردی، باید قول چهارم را اختیار کنی. اما در مقام، یک قولی یک طلبه‌ای می‌خواهد بیان کند، ببینید ان شاء الله در دو جلسه آینده آیا آن قول پنجم را می‌توانیم جا بیندازیم یا نه. ان شاء الله روز شنبه بررسی می‌کنیم.

والحمد لله رب العالمین.

جلسه ۵

شنبه - ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

بحث در این بود که مسافر بعد از قصد اقامه ده روز، یک نماز چهار رکعتی خوانده است و بعد از آن شک کرده که آیا اول عدول کرد از نیت اقامه، بعد نماز چهار رکعتی را سهوا یا جهلا خواند که نمازش باطل باشد؟ یا اول نماز چهار رکعتی را خواند، بعد عدول کرد از نیت اقامه که نمازش صحیح باشد و در آینده هم وظیفه اش این است که نماز چهار رکعتی بخواند. حکم این چیست؟ عرض کردیم پنج قول در مسئله هست. رسیدیم به قول چهارم.

تفاوت قائلین به قول چهارم بین احتیاط در فتوا و فتوای به احتیاط

قول چهارم، یا فتوای به احتیاط است یا احتیاط در فتوا است. مثلاً محقق نائینی احتیاط در فتوا کرده است: «الاحوط اعادتها قصراً و الجمع بین القصر و التمام فی بقية صلواته». یا امام فرمودند: «فیه اشکال الاحوط الجمع». این احتیاط در فتواست. احتیاط در فتوا یعنی مجتهد فتوا نمی‌دهد. وقتی فتوا نداد، مقلد یا باید رجوع کند به فالاعلم و از او تقلید کند یا عمل به حکم عقل بکند که در شبهه حکمیه قبل از فحص، وظیفه احتیاط است.

اما برخی در اینجا فتوای به احتیاط داده‌اند؛ مثل مرحوم آشیخ محمدرضا آل یاسین، که یکی از فقهای بزرگ بوده، دابی مرحوم آسید باقر صدر. تعبیر ایشان این است که: «بل یجمع احتیاطاً». فتوا می‌دهد به لزوم جمع از باب احتیاط. «و یعید» باز فتوا می‌دهد که «یعید ما صلی قصراً». به این می‌گویند فتوای به احتیاط. البته این در فرضی است که نماز و عدول از قصد اقامه، مجهول التاریخ باشند. اما اگر یکی از آن‌ها معلوم التاریخ بود، اینجا تعبیر این است: «و کذا مع العلم بتاریخ احدهما ایضاً علی الاحوط». این دیگر شد احتیاط در فتوا.

فتوای به احتیاط، فتواست منتها به حکم ظاهری؛ لازم نیست که فتوا به حکم واقعی باشد. مرجع تقلید گاهی فتوا می‌دهد به حکم واقعی، گاهی فتوا می‌دهد به حکم ظاهری. در همان بحث آب‌ها مطرح می‌شود که اگر یکی از این دو آب را بدانید نجس است، باید از هر دو اجتناب کنید. این فتوای به احتیاط است؛ قابل رجوع به غیر نیست، فتواست. و لذا خیلی باید دقت کرد در عبارت فقها و مراجع، یک دفعه می‌گوید اگر مثلاً قیری به دستش چسبیده بود و نمی‌توانست برطرف کند، باید جمع کند بین وضوی جبیره‌ای و تیمم جبیره‌ای؛ این می‌شود فتوای به احتیاط، قابل رجوع به غیر نیست. یک وقت می‌گوید بنا بر احتیاط جمع کند. یعنی فرق است که بگوید احتیاطاً جمع کند یا بگوید بنا بر

احتیاط جمع کند. «بنا بر احتیاط جمع کند» احتیاط در فتواست؛ یعنی من نظر قطعی نمی‌دهم ولی حرفم به خاطر احتیاطی است که خودم می‌کنم و فتوا نمی‌دهم. حالا چرا احتیاط می‌کنم؟ گاهی ناشی از عدم فحص کامل در ادله است، گاهی ناشی است از مصلحت‌اندیشی که نمی‌خواهد برای مردم مشکل ایجاد بشود.

[سؤال: ... جواب:] به قول استاد ما مرحوم آقای تبریزی می‌فرمود فتوا دادن که واجب نیست. اما حالا اگر مقلد بداند که مرجع تقلیدش نظر آن فالاعلم را تخطئه می‌کند از جهت استدلالی یا ادله او را تخطئه می‌کند ولی در رساله‌اش این اعلم احتیاط کرده، آیا می‌شود این مقلد رجوع کند به آن فالاعلم با توجه به علمی که پیدا کرد که اعلم، این فالاعلم را تخطئه کرده حالا یا در نظرش یا در مدارک نظرش؟ مشهور می‌گوید می‌شود رجوع بکند؛ ولیکن برخی مثل آقای زنجانی، مرحوم آسید احمد خوانساری، ما هم همین‌طور عرض می‌کردیم که اینجا سیره عقلاً نیست بر رجوع به فالاعلم. آن یک بحث دیگری است؛ ولی خود اعلم بله، می‌تواند با نظر قطعی که دارد، چه به حکم واقعی چه به حکم ظاهری، فتوا ندهد. فتوا دادن واجب نیست.

پس دقت کنید. همین مسئله روشن شد. مرحوم محقق نائینی احتیاط در فتوا می‌کند. می‌گوید احتیاطاً نماز قبلی را اعاده کند قصراً، احتیاطاً جمع کند در آینده بین قصر و تمام. مرحوم آل یاسین فتوای به احتیاط می‌دهد. تعبیر می‌کند «بل یجمع احتیاطاً و یعید ما صلی قصراً» در مجهول التاریخ. در معلوم التاریخ، آنجا نه، احتیاط در فتواست: «و کذا مع العلم بتاریخ احدهما ایضاً علی الاحوط».

نقد و بررسی دیدگاه محقق آل یاسین

حالا ما همین فرمایش آل یاسین را حساب کنیم، روشن است ایشان در مجهول التاریخ چرا فتوا به احتیاط داد؟ چون بعد از تعارض قاعده فراغ در نماز قبلی -اگر مقتضی جریان داشته باشد به نظر ایشان یا اینکه مثل آقای سیستانی معتقد است که قاعده فراغ در نماز قبلی جاری نیست چون شک در خارج نداریم، شک در امر شارع داریم که امر شارع در هنگام نماز به نماز چهار رکعتی بود یا نماز دو رکعتی، پس یا قاعده فراغ جاری است و معارضه می‌کند با اصل‌های دیگر که می‌خواهد اقتضا کند در آینده نماز شکسته بخواند، و یا اینکه اصلاً قاعده فراغ جاری نیست و خود آن اصلی که جاری است در مجهول التاریخ، خودش مبتلا به تعارض داخلی است چون استصحاب عدم عدول تا زمان نماز چهار رکعتی اقتضا می‌کند که نماز در آینده چهار رکعتی باشد، استصحاب می‌کند کنی عدم عدول را تا زمان نماز چهار رکعتی، و استصحاب عدم نماز چهار رکعتی تا زمان عدول، اقتضا می‌کند که در آینده وظیفه، نماز قصر باشد. این‌ها با هم تعارض می‌کنند، علم اجمالی منجز داریم، قاعده اشتغال داریم، باید احتیاط کنیم؛ می‌شود فتوای به احتیاط.

اما در مجهول، در جایی که معلوم التاریخ است یکی، احتیاط کرده؛ چرا؟ چون ایشان در آن مسئله ۱۶ که صاحب عروه مطرح کرد، گفت قصد اقامه کرد اما از روی غفلت نماز چهار رکعتی خواند، یا در اماکن تخییر مثل کنار قبر مطهر ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) به خاطر شرف مکان نماز چهار رکعتی خواند، بعد عدول کرد از قصد اقامه، که می گفت نمازش تمام است بعداً. آنجا مرحوم آل یاسین فرمود: «مشکلٌ جداً، مشکل غایته»، عروه محشی جلد سه، صفحه ۴۸۵.

البته یک ابهامی هست در آن مسئله، آن جایی که حاشیه ایشان را ذکر کرده اند در نماز چهار رکعتی است در اماکن تخییر، در آن فرض اول که مع الغفلة عن اقامته، حاشیه ایشان را مطرح نکرده اند. حالا خیلی برای مان روشن نیست این اشکالی که در آن مسئله کرد راجع به هر دو فرض است؟ قدر مسلمش آن فرض دوم است که در اماکن تخییر به خاطر شرف بقعه نماز چهار رکعتی خواند. ممکن است آن فرض اول را هم که نه، در جاهای دیگر از روی غفلت نماز چهار رکعتی خوانده، چون غافل است که قصد اقامه داشته، آنجا هم ایشان احتیاط کرده باشد. همان که بعضی ها مثل امام در هر دو فرض احتیاط کرده اند. امام فرموده: «لا یتَرَک الاحتیاط فی الصورتین و ان کان تعین القصر لا یخلو من وجه».

حالا اگر آل یاسین (قدس سره) در آن فرض غفلت از قصد اقامه که نماز چهار رکعتی خواند بعد عدول کرد، آنجا هم احتیاط بکند، وجه این مسئله خیلی روشن می شود. چرا؟ برای اینکه ایشان می گوید شاید موضوع، بنا بر نماز چهار رکعتی، استناد نماز چهار رکعتی که خوانده است به قصد اقامه باشد؛ که اگر غفلت داشت دیگر آن نماز چهار رکعتی فایده ای ندارد. نماز چهار رکعتی باعث می شود که من بعد از عدول، بنا بر تمام بگذارم که ناشی از غفلت از قصد اقامه نباشد. اگر ایشان این احتیاط را بکند، معنایش این است که شاید این نظر درست باشد که استناد شرط است.

[سؤال: ... جواب:] استصحاب عدم استناد جاری می شود و می گوید وظیفه تو در آینده نماز قصر است. منتها چون برای ایشان روشن نیست، فتوا نداد در مسئله ۱۶ دیگر. می گوید شاید استناد، موضوع نباشد. اگر استناد موضوع نباشد، ایشان در معلوم التاریخ و مجهول التاریخ نظرش این است که فقط استصحاب در معلوم التاریخ جاری می شود. یعنی اگر تاریخ نماز معلوم است تاریخ عدول از قصد اقامه مجهول است، اگر تعاقب حادثین باشد، استصحاب عدم عدول تا زمان نماز چهار رکعتی جاری است بلامعارض. نظر مرحوم آل یاسین این است. این را در «عروة الوثقی» جلد یک صفحه ۸۳ نظرش را بیان کرده به صراحت که در معلوم التاریخ استصحاب جاری نیست.

پس مرحوم آل یاسین منشأ احتیاطش در معلوم التاریخ این است که برای من روشن نیست که آیا استناد لازم است که نماز چهار رکعتی که خواندیم مستند به قصد اقامه باشد و ناشی از غفلت نباشد، یا نه، استناد شرط نیست که صاحب عروه در مسئله ۱۶ گفت. اگر استناد شرط باشد، خب استصحاب بلامعارض می گوید استناد نداشت آن نماز چهار رکعتی به قصد اقامه، پس وظیفه من در آینده قصر

است. در مجهول التاریخ بالاخره تعارض هست، چه استناد لازم باشد چه استناد لازم نباشد. معنایش این است که آقای آل یاسین قاعده فراغ در نماز چهار رکعتی که خوانده را طرف معارضه می گیرد. طرف معارضه است با آن استصحابی که نسبت به آینده جاری می شود. حالا آن استصحابی که نسبت به آینده جاری می شود، مبتلا به تعاقب حادثین است یا نه، استصحاب عدم استناد نماز چهار رکعتی به آن قصد است. بهر حال آن قاعده فراغ در نماز چهار رکعتی که خوانده، معارض دارد. چون معارض دارد، علم اجمالی مقتضی وجوب احتیاط است. اما در معلوم التاریخ اگر ما بگوییم استناد موضوع است، این طور نیست که مبتلا باشد به معارضه همه جا.

[سؤال: ... جواب:] در مجهولی التاریخ، قاعده فراغ در نماز گذشته مبتلا به معارضه است. حالا یا معارضش استصحاب در تعاقب حادثین است یا معارضش استصحاب عدم استناد نماز چهار رکعتی است به قصد اقامه که می گوید يجب عليك القصر في الآتية.

در معلوم التاریخ اگر ما بگوییم استناد معتبر است، این هم مبتلا به معارضه است؛ چون استصحاب عدم استناد می گوید در آینده نماز دو رکعتی بخوان، اصل عدم استناد آن نماز چهار رکعتی است به قصد اقامه، پس نماز دو رکعتی پس بخوان، با قاعده فراغ در نماز قبلی تعارض می کند. ولی اگر تعاقب حادثین باشد، نه، استناد که موضوع نیست، تعاقب حادثین است دیگر. آن وقت فرق می کند. یک وقت، دقت کنید! این ها جمله آخر را تکرار کنم. منشأ احتیاط در فتوای مرحوم آل یاسین را در معلوم التاریخ دارم می گویم؛ چون نمی شود بگوییم ایشان منشأ احتیاطش این است که شبهه تعارض در تعاقب حادثین را دارد، حتی اگر یکی از آن ها معلوم التاریخ باشد، مثل آقای سیستانی که قائل به معارضه است در تعاقب حادثین مطلقاً؛ چون این با آن فتوایی که در جلد یک عروه صفحه ۸۳ مرحوم آل یاسین موافق با صاحب عروه فتوا داده، تفصیل داده بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ، نمی سازد. پس باید یک منشأ دیگری داشته باشد.

منشأیی که به نظر ما می آید این است که با توجه به حاشیه ای که مرحوم آل یاسین زده در مسئله ۱۶ عروه که گفته «شاید موضوع بنای بر نماز چهار رکعتی در آینده، استناد الرباعية الى قصد الاقامة باشد»، و لذا در کربلا اگر نماز چهار رکعتی بخواند به خاطر شرف بقعه، کافی نیست برای اینکه بعد از عدول، «علی الاحوط» کافی نیست که بعد از عدول نماز چهار رکعتی بخواند. ایشان این جور گفت دیگر، احتیاط کرد. این می تواند منشأ احتیاط در مقام باشد.

منتها من عرضم این است، در معلوم التاریخ هم ما دو فرض داریم. حالا ایشان یک کاسه کرده، اشکال ندارد، احتیاط را خیلی لازم نیست آدم علمی بین فروزش فرق بگذارد. احتیاط در فتواست دیگر، نمی خواهد فتوا بدهد. ولی اگر می خواست علمی باشد، معلوم التاریخ دو صورت دارد: یک وقت تاریخ نماز معلوم است، تاریخ عدول مجهول است. مقتضای استصحاب در اینجا را باید حساب کنیم. اگر

استناد شرط است برای بنای بر تمام، استصحاب عدم استناد دارد می گوید «علیک القصر فی الآتیة».

اگر تعاقب حادثین است، به نظر مرحوم آل یاسین استصحاب عدم عدول تا زمان نماز چهار رکعتی می گوید «علیک التمام فی الآتیة». آن وقت شبهه معارضه اینجا با قاعده فراغ هست. چون اگر استناد شرط باشد، استصحاب عدم استناد می گوید «علیک القصر فی الآتیة». قاعده فراغ نسبت به نماز چهار رکعتی می گوید اعاده نماز چهار رکعتی لازم نیست. این می شود تعارض؛ چون یقیناً یکی از اینها خلاف واقع است. دقت کردید؟ چون احتمال می دهیم استناد نماز چهار رکعتی به آن قصد اقامه، موضوع باشد برای بنای بر تمام در آینده، منشأ شده مرحوم آل یاسین احتیاط بکند. چون بنا بر این نظر لزوم استناد، استصحاب می گوید در آینده نماز شکسته باید خوانده بشود اصل عدم استناد نماز چهار رکعتی اش است به قصد اقامه، با آن قاعده فراغ در نماز چهار رکعتی تعارض می کند، باید احتیاط کرد.

[سؤال: ... جواب:] چون معلوم نیست استناد موضوع باشد، شاید تعاقب حادثین باشد. اگر تعاقب حادثین باشد، استصحاب با قاعده فراغ موافق است؛ چون قاعده فراغ می گوید نماز چهار رکعتی صحیح است، استصحاب عدم عدول تا زمان نماز چهار رکعتی هم می گوید بعد از این هم وظیفه، نماز چهار رکعتی است، با هم موافق اند.

خلاصه کلام این است که در معلوم التاریخ که تاریخ نماز معلوم است، تاریخ عدول مجهول است، اینجا شبهه مرحوم آل یاسین جا دارد که بگویند من برای روشن نیست، چرا احتیاط می کنم؟ برای روشن نیست. اگر «استناد الرباعیة الی قصد الاقامة» موضوع باشد برای بنای بر تمام در آینده، تعارض می کند این استصحاب عدم استناد که می گوید «علیک القصر فی الآتیة» با آن قاعده فراغ در نماز چهار رکعتی. ولی اگر تعاقب حادثین است، از باب اینکه استناد موضوع نیست، می شود تعاقب حادثین. استصحاب عدم عدول تا زمان نماز چهار رکعتی می گوید «یجب علیک التمام» با آن قاعده فراغ موافق است چون برای روشن نیست، احتیاط می کنم. خیلی خوب، خیلی دقیق است.

اما اگر برعکس شد، برعکس شد؛ زمان عدول معلوم بود، زمان نماز چهار رکعتی مجهول است، اینجا چرا احتیاط در فتوا؟ اینجا فتوا به احتیاط باید بدهند. چرا؟ برای اینکه یقیناً چه موضوع استناد باشد، چه تعاقب حادثین باشد، یک اصل جاری است؛ اصلی که اثبات می کند وجوب قصر را در آینده: استصحاب عدم استناد یا استصحاب عدم رباعیه قبل العدول، بلامعارض جاری است؛ و نتیجه اش وجوب قصر در آینده است و تعارض می کند با آن قاعده فراغ در نماز گذشته. یعنی عملاً در این صورت ایشان مقتضای صنعت این است که باز فتوا به احتیاط بدهد مثل مجهولی التاریخ. بگذریم.

تکمیل نقد قول چهارم

قول پنجم که ما اختیار کردیم طبق مبانی اصولیه، باید تفصیل بدهیم. ولی قبل از اینکه این تفصیل را مطرح کنیم، این را باز تکرار می‌کنم: مناسب بود کسانی که این قول چهارم را می‌گفتند، بعد از خروج وقت اگر ملتفت بشود، آن مبنا را که اتمام فی موضع القصر بعد از خروج وقت اگر ملتفت بشوید قضا ندارد، در نظر می‌گرفتند. خب این مسئله ۳۱ مطلق است. ممکن است بعد از خروج وقت شک بکند که آیا آن نماز چهار رکعتی قبل العدول بود یا بعد العدول. خب آن نماز چهار رکعتی اگر هم بعد از عدول بوده، قضا ندارد؛ چون فوqش می‌شود اتمام فی موضع القصر از روی جهل یا نسیان، بعد از خروج وقت ملتفت بشوی قضا ندارد. و لذا همان اشکالی که عرض کردیم بر قول سوم که قول آقای سیستانی است، گفتیم چرا فرمود «یعیدها قصراً»؟ مطلق فرمود، باید می‌فرمود «یعیدها قصراً اذا التفت داخل الوقت». در قول چهارم هم کسانی که اتمام فی موضع القصر را بعد از خروج وقت می‌گویند قضا ندارد، آن‌ها مناسب بود قید بزنند بگویند «یعیدها قصراً اذا التفت داخل الوقت».

بله، مثل امام فرقی برایش نمی‌کند داخل و خارج وقت در جاهل؛ ولی در ناسی فرق می‌کند. امام در جاهل می‌گوید بعد از خروج وقت هم باید اعاده کند، ولی در ناسی قبول دارد که ناسی چون این دیگر مسلم است که ناسی بعد از خروج وقت اعاده نمی‌کند و مورد هم، مورد نسیان است، امام هم باید اینجا قید می‌زد، می‌فرمود الاحوط، البته امام خوبی‌اش این است که اصلاً راجع به آن نماز گذشته حرف نزده، این هم از زرنگی‌های امام است؛ فرمود: «فیه اشکال الاحوط الجمع». آن نماز قبلی چه می‌شود؟

[سؤال: ... جواب:] صاحب عروه گفت که بنا بر صحت می‌گذارد. ... معلوم نیست، خیلی روشن نیست. مرحوم نائینی و مرحوم آل یاسین نسبت به گذشته هم اظهار نظر کردند. حالا مرحوم آل یاسین گفت باید قصراً اعاده کند، مرحوم نائینی احتیاط کرد. حالا مناسب بود این نکته هم در نظر گرفته شده باشد که اتمام فی موضع القصر عن نسیان، بعد از خروج وقت دیگر قضا ندارد اگر بعد از خروج وقت ملتفت بشود، آن «یعیدها قصراً» یا «الاحوط اعادتها قصراً» یا باید قید می‌زدند دیگر، می‌فرمودند «اذا التفت داخل الوقت». بگذریم. حالا برسیم به قول پنجم.

قول پنجم: تفصیل در فروض مسئله

قول پنجم که ما عرض می‌کنیم تفصیل دارد، سه فرض است. یکی یکی بررسی کنیم:

فرض اول: مجهول‌التاریخ بودن نماز و عدول

فرض مجهول‌التاریخ؛ تاریخ نماز مجهول، تاریخ عدول هم مجهول. ما به نظرمان در این صورت فقط نسبت به آینده باید جمع کند بین قصر و تمام؛ اما نسبت به گذشته چرا قاعده فراغ بلامعارض جاری نشود؟ چرا جاری نشود؟ اگر نسبت به آینده اصلاً اصلی نداشتیم، چطور؟ برای اینکه در مجهول‌التاریخ

برخی مثل مرحوم صاحب کفایه و آقای صدر می‌گویند اصلاً مقتضی جریان ندارد استصحاب؛ اصلی ندارد. اصل عدم الرباعیة الی زمان العدول، اصل عدم العدول الی زمان الرباعیة، اصلاً جاری نیست؛ نه اینکه جاری می‌شوند و با هم معارضه می‌کنند. نوبت به اصل حکمی برسد، اصل حکمی هم قاعده اشتغال است دیگر. اصلاً اصلی نداریم نسبت به آینده، آن وقت قاعده فراغ در نماز گذشته اصلاً معارض ندارد. اگر گفتیم نه، در مجهولی‌التاریخ (کما هو الصحيح) استصحاب‌ها تعارض می‌کنند، یا گفتیم اگر استصحاب‌ها با هم تعارض نکنند، وجوب تمام در آینده مشکوک است که اصل برائت دارد، وجوب قصر هم مشکوک است، هر دو اصل برائت دارند، طبق نظر مشهور که شک در تکلیف است، نسبت به نمازهای بعدی نمی‌دانیم، این آقا موضوع است برای وجوب تمام یا موضوع است برای وجوب قصر. خب هر کدام اصل برائت دارد. اینجا می‌گوییم قاعده فراغ خطاب مختص است.

جریان خطاب مختص در اطراف علم اجمالی

یک بحثی هست در اصول که در اطراف علم اجمالی اگر ما یک اصلی داشتیم که مختص بود به یک طرف، بقیه اصول مشترک بود بین دو طرف تعارض، آیا این خطاب مختص جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ مثال معروفش این است: ما علم پیدا کردیم یا این آب نجس است یا این لباس. قاعده طهارت در لباس تعارض می‌کند با قاعده طهارت در آب. ولی آب یک قاعده حل دارد: «کل شیء لک حلال». ثوب که قاعده حل ندارد؛ چرا؟ برای اینکه پوشیدن لباس نجس که حرام نیست ولی خوردن آب نجس حرام است. پس این آب، «کل شیء لک حلال» دارد به عنوان خطاب مختص. اختلاف است. برخی مثل مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای صدر و ما هم تابع این بزرگان هستیم، گفتیم خطاب قاعده حل در این آب جاری است بلا معارض. چرا؟ حالا در چرایی‌اش بحث است. اما آنی که ما می‌گوییم، دیگر نمی‌خواهیم بحث مفصل کنیم، این است که خطاب مشترک مبتلا به اجمال است؛ چون ارتکاز عقلاً می‌گوید نمی‌تواند خطاب اصل، ترخیص بدهد در مخالفت قطعی علم اجمالی. پس قاعده طهارت نمی‌تواند هم‌زمان هم در آب جاری بشود، هم در لباس؛ هم لباس را بتوانیم در نماز بپوشیم و هم آب را بخوریم. یعنی ارتکاز عقلاً که ترخیص در مخالفت قطعی علم اجمالی خلاف ارتکاز عقلاست، این به مثابه قرینه لبیه متصله است، مانع از انعقاد ظهور در خطاب اصل می‌شود و آن را مبتلا به اجمال می‌کند. اما قاعده حل در آن آب، علم اجمالی نداریم به اینکه تخصیص خورده؛ در یک طرف را می‌گیرد، دو طرف را که نگرفته. آن می‌شود مبین. خطاب قاعده حل می‌شود مبین، خطاب قاعده طهارت می‌شود مجمل، مجمل با مبین تعارضی ندارد. حالا عده‌ای مثل مرحوم نائینی قبول ندارند، یک عده‌ای هم مثل آقای سیستانی قبول ندارند. هر کدام هم یک دلیلی دارند، باید دلیل آن‌ها را بشنویم. حالا آقای سیستانی که معتقد است که اصلاً خطابات اصول از اطراف علم اجمالی منصرف است؛ خطاب مشترک هم مثل خطاب مختص، هیچ فرقی نمی‌کند. خطاب مختص هم مثل خطاب مشترک اصلاً انصراف دارد از اطراف علم اجمالی. خطاب اصل فقط می‌خواهد از تکلیف مشکوک تأمین بدهد، نه از تکلیف مبتلا

به علم اجمالی. این نظر آقای سیستانی، نظر مرحوم آقای روحانی در «منتقى الاصول» است. ولی ما قبول نکردیم. گفتیم خطاب مختص جاری است بلا معارض.

حالا طبق آن مبنا، مانحن فیه، قاعده فراغ در این نماز قبلی خطاب مختص است، ولی استصحاب در تعاقب حادثین، مبتلا به تعارض داخلی است در مجهولی التاریخ. اگر هم نظر مشهور را بگوییم که این آقا در آینده نمی دانیم موضوع است برای وجوب قصر یا وجوب تمام، برائتها در دو طرف، خطاب مشترک است، ولی قاعده فراغ در این نماز قبلی خطاب مختص است. لذا در مجهولی التاریخ ما معتقدیم نماز قبلی اعاده ندارد ولی برای نماز آینده باید جمع کنیم بین قصر و تمام.

البته باید آن مطلب را در مسئله ۱۶ حل کنیم. یعنی اگر در مسئله ۱۶ مثل آل یاسین شدیم، مثل امام شدیم گفتیم احتیاط باید کرد چون شاید موضوع وجوب تمام در آینده استناد الرباعية الی قصد الاقامة باشد، نمی توانیم به این راحتی حرف بزنیم. چرا؟ برای اینکه اگر موضوع استناد باشد، آن دیگر تعاقب حادثه نیست، استصحاب عدم استناد نماز چهار رکعتی به قصد اقامه جاری می شود بلا معارض و اثبات می کند در آینده وظیفه قصر است، تعارض می کند با آن قاعده فراغ.

البته ما باید اینجا خیلی زرنگ باشیم. یعنی اگر آنجا شل بجنبیم و بگوییم ما که نمی دانیم، تا بگوییم ما نمی دانیم می شود اجمال مخصص، دلیل می گوید المسافر یقصر، ما نمی دانیم آیا کسی خارج شده از این عنوان عام که قبل از عدول نماز چهار رکعتی خوانده به استناد قصد اقامه یا نه؟ نماز چهار رکعتی خوانده قبل از عدول و لو بدون استناد. دوران مخصص می شود بین اقل و اکثر. در اجمال مخصص بین اقل و اکثر باید اکتفا کنیم به اقل. یعنی فقط فرضی را خارج کنیم که یقین داریم به استناد نماز چهار رکعتی به قصد اقامه. آن وقت مشکل می شود کار.

ما باید آنجا مثل آقای خوئی، آقای خوبی خوب است، خیلی قاطع، و من الضروري، حالا اینجا نگفت، بعضی ها می گویند من الضروري، آقای زنجانی می گوید کدام ضرورت؟ آقای خوئی ادعای ضرورت می کند. اینجا هم مثل آقای خوئی بگوییم اطلاق دارد دلیل. «و ان دخلت المدينة و صلیت بها فريضة واحدة بتمام فاتم» اطلاق دارد. چرا اجمال داشته باشد؟ ولو استناد نداشته باشد نماز چهار رکعتی به آن قصد اقامه. آن وقت خوب است، موضوع می شود تعاقب حادثین نسبت به آینده. نسبت به گذشته قاعده فراغ جاری می شود بلا معارض. این راجع به مجهولی التاریخ.

فرض دوم: معلوم التاریخ

اما ان شاء الله فردا که آخرین جلسه است باید راجع به معلوم التاریخ بحث کنیم. من نتیجه بحث فردا را می گویم امروز، استدلالش را می گذاریم برای فردا. نتیجه بحث فردا این است که ما مثل مشهور، مثل صاحب عروه، مثل مرحوم آل یاسین، مثل امام می گوئیم در تعاقب حادثین در مجهولی التاریخ

استصحاب‌ها حالا یا جاری نیستند مثل صاحب کفایه که گفت، یا تعارض می‌کنند، ولی در معلوم‌التاریخ و مجهول‌التاریخ اصلاً در معلوم‌التاریخ موضوع ندارد استصحاب. استصحاب در مجهول‌التاریخ جاری می‌شود بلا معارض. در همین مانحن‌فیه تاریخ نماز معلوم است ساعت ۱۲ ظهر، تاریخ عدول مجهول است ۱۱ و نیم بود یا ۱۲ و نیم، استصحاب عدم عدول تا نماز چهار رکعتی جاری است بلا معارض. معارضه نمی‌کند با استصحاب عدم نماز چهار رکعتی در زمان قبل از عدول، در زمان قصد اقامه. این نظر ما می‌شود. وقتی این‌گونه شد، این استصحاب موافق با آن قاعده فراغ است. قاعده فراغ می‌گوید نماز گذشته صحیح است، این استصحاب عدم عدول تا زمان نماز چهار رکعتی می‌گوید در آینده هم نماز چهار رکعتی بخوان. منتها به عهده ماست که ثابت کنیم این نظر مشهور که تفصیل می‌دهند بین معلوم‌التاریخ و مجهول‌التاریخ درست است.

و اگر برعکس شد، زمان عدول معلوم است، ساعت مثلاً ۱۲ و نیم، اما نمی‌دانم نماز را ساعت ۱۲ خواندم، قبل از آن، یا ساعت یک خواندم، بعد از او، تاریخ عدول معلوم است، تاریخ نماز مجهول است. اینجا طبق نظر ما یک استصحاب داریم: استصحاب عدم رباعیه تا زمان عدول. چون تاریخ عدول معلوم است، در آن استصحاب جاری نیست بنا بر این نظر صحیح. و این استصحاب می‌گوید در آینده نماز قصر بخوان، استصحاب عدم رباعیه قبل از عدول می‌گوید نماز قصر بخوان در آینده. دیگر تعارض می‌کند با آن قاعده فراغ که یکی‌اش خلاف واقع دیگر. قاعده فراغ می‌گوید آن نماز چهار رکعتی صحیح است، این استصحاب می‌گوید در آینده نماز شکسته بخوان. یقیناً اگر نماز چهار رکعتی من صحیح است، یعنی قبل از عدول بوده، پس در آینده باید تمام بخوانم نه شکسته. بعد از تعارض باید احتیاط کنیم، نماز گذشته را هم اعاده کنیم، خصوصاً در داخل وقت اگر باشیم، نماز آینده هم جمع کنیم بین قصر و تمام.

پس ما آنی که امروز گفتیم در مجهول‌التاریخ بود، نتیجه حکم معلوم‌التاریخ را گفتیم ولی توضیحش را باید فردا بدهیم. در مجهول‌التاریخ قاعده فراغ در نماز قبلی جاری می‌شود بلا معارض، چون استصحاب در آینده یا براءت از وجوب قصر و تمام در آینده، مبتلاً به تعارض داخلی است یعنی خطایی است که مشترک بین دو طرف علم اجمالی.

منتها این را بگویم و عرضم را تمام کنم. قاعده فراغ در نماز چهار رکعتی جاری است اما گاهی باید اعاده‌اش کنم. کجا؟ نماز ظهر را خواندم اما هنوز نماز عصر نخوانده این مشکل برایم پیدا شد. خدایا قبل از عدول نماز چهار رکعتی خواندم؟ بعد از آن خواندم؟ مجهول‌التاریخ هم هست. بله، قاعده فراغ در نماز ظهر جاری است بلا معارض. اما من نسبت به نماز عصر باید احتیاط کنم دیگر. جمع کنم بین قصر و تمام. نماز چهار رکعتی عصر می‌خوانم، می‌خواهم احتیاطاً نماز عصر دو رکعتی بخوانم. نماز عصر دو رکعتی به چه درد می‌خورد؟ نماز عصر، نماز عصر باید بعد از نماز ظهر صحیح باشد. اگر من

می‌خواهم احتیاط کنم نماز عصر دو رکعتی بخوانم، این نماز عصر دو رکعتی یقیناً باطل است، چون ظهر را چهار رکعتی خواندم. به خاطر این احتیاط در نماز عصر که جمع می‌کنم بین قصر و تمام، مجبورم که قبل از نماز عصر دو رکعتی در سعه وقت، نماز ظهرم را باید اعاده کنم. اگر نماز ظهر اعاده نکردم، مشکلی با نماز ظهر ندارم، قاعده فراغ سر جای خودش، مشکل من این است که احتیاط نسبت به نماز عصر را رعایت نکردم. اما اگر نه، نماز عصر را هم خواندم. اصلاً نماز ظهر و عصر را با هم خواندم، الان در هر دو شک دارم، طرف علم اجمالی من نماز عشاء است، نماز عشاء که مترتب بر نماز ظهر و عصر نیست، این‌ها را اعاده نمی‌کنم طبق قاعده فراغ، نماز عشاء را جمع می‌کنم بین قصر و تمام.

ادامه بحث در یک جلسه‌ای که فرداست ان شاء الله دنبال می‌شود.

و الحمد لله رب العالمین.

جلسه ۶

یکشنبه - ۱۳۰۴/۰۶/۰۹

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

ادامه بررسی قول مختار

بحث در این بود که شخصی در سفر قصد اقامه ده روز کرد، یک نماز چهار رکعتی خواند، بعد شک کرد که عدول او از قصد اقامه، قبل از این نماز بوده است یا بعد از این نماز. حکمش چیست؟ پنج قول در مسئله عرض کردیم، رسیدیم به قول پنجم که مختار ما بود که بین سه صورت فرق گذاشتیم:

صورت اول: مجهولی التاريخ

صورت اول این بود که تاریخ نماز که خواندیم مجهول است، تاریخ عدول از قصد اقامه هم مجهول است. مثلاً نمی دانیم ساعت دوازده نماز خواندیم و یک عدول کردیم یا ساعت دوازده عدول کردیم ساعت یک نماز خواندیم.

ما عرض کردیم قاعده فراغ در این نماز چهار رکعتی، خطاب مختص و جاری می شود بلا معارض، دلیل استصحاب که در این تعاقب حادثین جاری می خواهد بشود که استصحاب عدم اتیان به نماز چهار رکعتی است تا زمان عدول از قصد اقامه که این صلاحیت دارد معارضه کند با آن قاعده فراغ؛ چون این استصحاب می گوید در آینده وظیفهات نماز شکسته است و ما علم اجمالی داریم که یکی از این دو اصل خلاف واقع است: یا آن قاعده فراغ که می گوید نماز چهار رکعتی صحیح است، یا این استصحاب عدم اتیان بالرباعیه الی زمان العدول که می گوید وظیفهات در آینده نماز قصر است. ما علم اجمالی داریم یکی از این دو اصل خلاف واقع است. این ها می خواهند با هم تعارض کنند ولی این استصحاب مبتلاست به تعارض داخلی؛ چون در مقابلش استصحاب عدم عدول از قصد اقامه است تا زمان نماز و دلیل استصحاب نسبت به این دو مجمل است؛ چون مناقضه در مودّی پیش می آید. یکی می گوید وظیفهات در آینده نماز قصر است (استصحاب عدم الرباعیه الی زمان العدول) دیگری که استصحاب عدم عدول است الی زمان الرباعیه، می گوید وظیفهات در آینده تمام است و این تناقض گویی است، خطاب اصل، خطاب استصحاب نسبت به آن مجمل است. طبق حتی مبانی مثل آقای خوئی، وقتی دلیل استصحاب مجمل شد، با دلیل قاعده فراغ که مبین است و آن نماز چهار رکعتی را می گیرد، تعارض نمی کند.

بررسی حکم نماز در صورت عدم جریان قاعده فراغ

حالا اگر قاعده فراغ جاری نشود به هر جهت، که آقای سیستانی می گفت جاری نمی شود، در داخل وقت اگر انسان شک کند از باب قاعده اشتغال، نماز چهار رکعتی که خوانده است باید اعاده کند، شکسته بخواند. اما اگر بعد از خروج وقت شک بکند، یک وقت ما می گوئیم اگر نماز چهار رکعتی بعد از عدول از قصد اقامه خوانده است، از روی نسیان بوده است؛ یعنی فراموش کرده است مسافری است که قصد اقامه ندارد، بدون اشکال، ناسی بعد از وقت اگر متذکر بشود، آن نماز چهار رکعتی که در داخل وقت خوانده است، قضا ندارد. این را هیچ کس اختلاف ندارد؛ چون صحیحی ای بصیر تصریح می کند: «من نسی فاتم فی السفر» که اگر بعد الوقت ملتفت شد، اعاده ندارد.

اما یک وقت است از روی نسیان نیست، از روی سهو است. یعنی چه؟ یعنی می گوید که اگر من بعد از عدول از قصد اقامه نماز چهار رکعتی خواندم، از باب حواس پرتی بوده است. رفتم جماعت شرکت کردم یادم رفته است رکعت دوم سلام بدهم، همین جوری با امام جماعت تا آخر نماز همراهی کردم. به این می گویند سهو و الا این ناسی نیست. همین الان هم از او پرسند تو مسافری، می گوید بله، آیا قصد ده روز نداری اگر عدول کرده باشد، می گوید نه الان قصد ده روز ندارم. می گویند پس چرا نماز چهار رکعتی خواندی؟ می گوید من حواسم نبود، همان جوری اقتدا کردم و همین جوری طبق عادت همراهی کردم با امام جماعت. به این نمی گویند نسیان، به این می گویند سهو. کسی که سهوا نماز دو رکعتی را در سفر چهار رکعتی بخواند، عده ای از علما مثل صاحب عروه می گویند قضا باید بکند نمازش را ولو بعد الوقت ملتفت بشود چون صحیحی ای بصیر که نمی گیردش: «من نسی فاتم فی السفر»، این مورد را نمی گیرد. ولی برخی مثل آقای خوئی، آقای سیستانی می گویند نه، نسیان مهم نیست، یک صحیحی عیص داریم که جلد هشت وسائل صفحه ۵۰۵، موضوعش این است: «رجل صلی و هو مسافر فاتم الصلاة»، ندارد نسی، «قال ان کان فی وقت فلیعد و ان کان الوقت قد مضی فلا یعید». این شامل این آقای ساهی هم می شود. اگر شامل ساهی بشود و ما نگوییم این هم منصرف است روایتش به ناسی، خوب است دیگر؛ بعد الوقت ملتفت بشود که سهو کرده است، قضا ندارد. اما اگر مثل صاحب عروه، امام، بگوییم نه، ساهی بعد الوقت ملتفت بشود هم باید قضا کند، این آقا می گوید من اگر بعد از عدول از قصد اقامه نماز چهار رکعتی خواندم، ساهی بودم نه ناسی. قاعده فراغ هم فرض کردیم جاری نشده است مثل آقای سیستانی که می گفت قاعده فراغ جاری نیست.

راه حل سید خوئی برای انحلال علم اجمالی و مناقشه در آن

آقای خوئی راه حلی ارائه داده و فرموده علم اجمالی به اینکه یا قضای آن نماز چهار رکعتی واجب است یا ادای نمازهای آینده دو رکعتی واجب است، این علم اجمالی منجز نیست. چرا؟ برای اینکه نسبت به نماز قضا، شک در فوت است و قضا به امر جدید است، مجرای اصل برائت است برخلاف

ادا که تکلیف به ادا یقینی است و مجرای قاعده اشتغال. علم اجمالی را این جوری منحل کرد. یعنی آقای خوئی فقط به فکر خودش نبوده است، به فکر کسانی مثل صاحب عروه، امام که می گویند اگر کسی سهوا نماز دو رکعتی را در سفر چهار رکعت بخواند نه نسیانا، یعنی همانی که اقتدا کرد به امام جماعت همین جوری حواسش نبود و همراه با امام جماعت چهار رکعت خواند، نه اینکه فراموش کرده است که مسافر است، صاحب عروه می گوید اگر بعد الوقت ملتفت بشود قضا دارد، آقای خوئی فرمودند: در این مسئله ما منحل می کنیم علم اجمالی را، می گوئیم برائت از وجوب قضا جاری است؛ چون نسبت به ادا که طرف دیگر علم اجمالی است، قاعده اشتغال داریم.

ما یک عرضی داریم آنجا. ما می گوئیم: آقای خوئی! شما نظرتان این است که مسافر مکلف است به نماز دو رکعتی، حاضر مکلف است به نماز چهار رکعتی، و اگر من شک دارم مثلاً همین مثال مان برای نماز آینده که وقت نماز عشا رسید، شک دارم من موضوعم برای تکلیف به قصر یا تکلیف به تمام، برائت از وجوب قضای نماز ظهر معارضه می کند با برائت از وجوب ادای نماز عشا قصرا. بله، نماز عشا یک علم اجمالی دیگری خودش دارد که یا ادای نماز عشا قصرا واجب است یا ادا تماماً واجب است. بالاخره ما دو تا علم اجمالی داریم: یا قضای نماز ظهر قصرا واجب است یا ادای نماز عشا تماماً. درست است؟ اگر واجب نباشد قضای نماز ظهر قصرا یعنی من نماز ظهرم را قبل از عدول خواندم، پس نماز عشایم را باید چهار رکعتی بخوانم. برائت از وجوب قضای نماز ظهر قصرا تعارض می کند با برائت از وجوب ادای نماز عشاء تماماً. این ها با هم تعارض می کند. علم اجمالی، یکی از این ها واجب است دیگر. خود نماز عشا علم اجمالی دیگری دارد: یا ادای نماز عشا تماماً واجب است یا ادای نماز عشا قصرا. پس برائت از وجوب قضا نماز ظهر، بدون معارض نیست.

بررسی مسئله بر مبنای تکلیف به جامع

بله، اگر مبنای آقای صدر را بگویید، که ما هم اختیار کردیم، که هر مکلفی بدون استثنا، همین شما که اهل مشهد هستید، اذان ظهر که می گویند مکلفید به جامع بین التمام فی الحضر و القصر فی السفر. چرا؟ برای اینکه می توانی که اذان ظهر را که اینجا گفتند به خانواده بگویی بیاید برویم شانددیز. شانددیز چهار فرسخی می شود دیگر، درست است؟ حالا یک کمی دورتر. می گوید نماز نخواندی حاج آقا؟ می گویی می رویم آنجا می خوانیم، صرفه جویی هم می کنیم در نماز، به جای چهار رکعت دو رکعت می خوانیم. اشکال دارد؟ حالا بحثش در جای خودش. بنا بر این مبنا، بله فرمایش خوئی خوب است؛ چون دیگر تکلیف مشکوک نیست. تکلیف تعلق گرفته به جامع بین القصر فی السفر و التمام فی الحضر. برائت ندارد دیگر.

[سؤال: ... جواب:] بنا بر این مبنا که مکلف به جامع هستند همه، بحث مبنایی نکنیم، فرصت نیست. ... اینکه برائت ندارد که، فرض این است که جامع واجب است. جامع که واجب بود دیگر

فرد واجب نمی‌شود. فقط شما اگر در مشهد بخوانید نماز دو رکعتی بخوانید، آن قیدش را نیاوردید. قید عدل الجامع این است که التمام فی الحضر و القصر فی السفر. و لذا اگر می‌خواهید تمام بخوانید باید در حضر باشید تا قیدش حاصل بشود. اگر می‌خواهید قصر بخوانید باید قیدش در سفر باشد. این ربطی به شک در تکلیف ندارد. طبق این مبنا که به نظر ما ظاهر ادله هم همین است، آن وقت بله، برائت از وجوب قضا، خطاب مختص است و جاری می‌شود بدون معارض.

صورت دوم: تاریخ عدول معلوم و تاریخ نماز مجهول

صورت دوم این است که ما علم به تاریخ عدول داریم. ساعت دوازده عدول کردیم از قصد اقامه. نمی‌دانیم قبل از ساعت دوازده نماز ظهر را خواندیم، که درست بوده، یا بعد از ساعت دوازده خواندیم که باطل بوده. گفتیم اینجا استصحاب می‌کنیم عدم الاتیان بالصلاة رباعية الی زمان عدول را، اثبات می‌کند در آینده نماز قصر واجب است، تعارض می‌کند با آن قاعده فراغ.

صورت سوم برعکس صورت دوم است. تاریخ نماز معلوم است، ساعت دوازده، نمی‌دانیم عدول قبل از ساعت دوازده بوده یا بعد از ساعت دوازده. اینجا مجهول التاريخ ما می‌شود عدول. استصحاب می‌کنیم عدم عدول را تا ساعت دوازده. آن وقت ثابت می‌کنیم که آن نماز چهار رکعتی مان صحیح است. نماز گذشته را که چهار رکعت خواندیم درست است، نماز آینده را هم باید چهار رکعت بخوانیم.

حالا در آن صورت دوم بفرمایید و الا این صورت سوم که آینده هم نماز مان باید تمام خوانده بشود تا چه برسیم به آن گذشته. صورت دوم را شما بفرمایید که بعد از تعارض قاعده فراغ در نماز ظهر با استصحاب عدم الرباعية الی زمان العدول، در آن صورت دوم، تعارض کردند دیگر؛ چون علم اجمالی داریم یکی از این دو خلاف واقع است. چون اگر نماز چهار رکعتی ام صحیح باشد، پس وظیفه‌ام در آینده دو رکعت نیست، چهار رکعت است. استصحاب عدم الرباعية الی زمان العدول که می‌گوید وظیفه‌ات در آینده نماز دو رکعتی است، دروغ می‌گوید. و اگر وظیفه‌ام در آینده نماز دو رکعتی است، پس آن قاعده فراغ دروغ می‌گوید.

این در داخل وقت است. در خارج وقت بستگی دارد. اگر من نماز چهار رکعتی بعد الوقت را خواندم، ناسیا خواندم، طبق همه فتواها قضا ندارد. دیگر علم اجمالی پیش نمی‌آید، نسبت به آینده، در آن صورت دوم می‌گویم استصحاب عدم الرباعية الی زمان العدول می‌گوید در آینده نماز قصر بخوان، بلا معارض. می‌گویم نماز ظهر من، چهار رکعتی خواندم، شاید بعد از عدول باشد. می‌گویند اگر بعد از عدول بوده قضا ندارد؛ چون اتمام فی موضع القصر نسیانا یقینا قضا ندارد.

اما اگر شما بگویید من ناسی نبودم، من اگر نماز چهار رکعتی بعد از آن خواندم، ساهی بودم، یعنی رفتم نماز جماعت، نه اینکه فراموش کردم مسافرم، همین حواسم پرت بود، به جای اینکه حواسم باشد رکعت دوم سلام بدهم، فکر قسطهای آخر ماه و فکر چیزهای دیگر بودم. همین جور با امام جماعت، با مکبر که می گوید بحول الله، همراهی کردم تا آخر، من ساهی بودم. می گویند اگر مقلد امامی که تابع و موافق صاحب عروه هست که می گوید ساهی قضا هم دارد، یک تعارض بعد الوقت هم رخ می دهد دیگر، قاعده فراغ، برائت از وجوب قضا.

مگر بگویید که ما یک زرنگی می کنیم اینجا. اصل در نماز آینده چیست؟ استصحاب، نسبت به قضا هم ما یک استصحاب عدم وجوب قضا داریم. این شد خطاب مشترک. آن وقت زرنگی این جوری می شود که قاعده فراغ در نماز ظهر که وقتش گذشته و برائت از وجوب قضا می شوند خطاب مختص چون استصحاب عدم الرباعية الى زمان العدول، او فقط جاری می شود نسبت به آینده مان و او اگر معارضش از جنس خودش نبود با قاعده فراغ و برائت از وجوب قضا تعارض می کرد، اما خوشبختانه یک معارضی از جنس خودش دارد. آن چیست؟ استصحاب عدم فوت، استصحاب عدم وجوب قضا. دلیل استصحاب می شود مجمل. البته آقای خوئی اینجا قبول ندارد اجماع را. این ها دیگر مباحثی است که باید خودتان رویش فکر کنید. اینجا آقای خوئی می گوید ترخیص در مخالفت قطعی که لازم می آید، حکم عقل منفصل است. مقید منفصل دارد، حجیت دلیل اصل را از بین ببرد نه ظهور آن را. ما گفتیم نه، همان طور که آقای صدر هم دارند، امام هم دارند، دلیل خطاب اصل منصرف از اطراف علم اجمالی است؛ چون ارتکاز عقلا می گوید که این نمی شود، این مستنکر است، این نقض غرض است که اصول بخواهند در اطراف علم اجمالی ترخیص در مخالفت قطعی بدهند و لذا دلیل استصحاب می شود مجمل. قاعده فراغ و برائت از وجوب قضا نسبت به قضای نماز قبلی، می شود خطاب مختص.

عدم جریان قاعده لاتعداد در اخلال به رکعات

[سؤال: ... جواب:] «لاتعداد» حکم واقعی است، در اخلال به رکعات جاری نمی شود. یعنی اگر شما یقین کنید نماز دو رکعتی را در سفر چهار رکعت خواندید، اینجا حدیث «لاتعداد» جاری نمی شود. اینجا بستگی دارد شما اتمام فی موضع القصر را می گوید قضا ندارد، آن می شود دلیل خاص. اگر گفتید نه، اگر سهوا باشد قضا دارد، مثل اینکه صاحب عروه می گوید، امام می گویند، می گوید اینجا باید بروی سراغ اصول ظاهریه مثل قاعده فراغ، مثل اصل برائت از وجوب قضا. ... نه دیگر، فرض این است: بنا بر نظر ما همه مکلف اند در نسبت به نماز به جامع بین القصر فی السفر و التمام. ... اگر این جور باشد قاعده فراغ می شود خطاب مختص، ولی ما برائت را هم خطاب مختص می دانیم.

اختلاف نظر در تعارض اصول در معلوم التاريخ و مجهول التاريخ

بحث عملاً تمام شد، فقط می‌خواهم یک توضیحی بدهم راجع به معلوم التاريخ و مجهول التاريخ. اختلاف است. برخی مثل آقای سیستانی می‌گویند تعارض می‌کنند اصل در معلوم التاريخ و اصل در مجهول التاريخ. تعارض اختصاص به مجهول التاريخ ندارد. تاريخ عدول معلوم است، ساعت دوازده، اما ما استصحاب می‌کنیم عدم العدول را الی زمان الصلاة. تاريخ عدول فی حد نفسه معلوم است که ساعت دوازده بوده، اما با ملاحظه نسبتش با زمان نماز مجهول است. از شما سؤال می‌کنیم: شما می‌دانید ساعت دوازده عدول کردید، چون نگاه به ساعت کردید، همان موقع گفتید: ده روز نمی‌مانم اینجا. قبول. اما سؤال: آیا در زمان نماز عدول کرده بودید یا نکرده بودید؟ می‌گویید نمی‌دانم. اگر قبل از ساعت دوازده نماز خواندم، در زمان نماز عدول نکرده بودم. اگر بعدش نماز خواندم، در زمان نماز عدول کرده بودم. می‌گویند پس شک داری در عدول در زمان نماز، استصحاب کن عدم عدول را تا زمان نماز. و این معارضه می‌کند با استصحاب مقابلهش، استصحاب عدم الاتیان بالصلاة الرباعية الی زمان العدول.

ما عرض کردیم این خلاف صحیحه ثانیه زراره است. بخوانم صحیحه ثانیه زراره را: «قلت ان رأیته فی ثوبی و انا فی الصلاة، قال تنقض الصلاة و تعید اذا شککت فی موضع منه ثم رأیت و ان لم تشک ثم رأیته رطباً قطعت الصلاة و غسلته ثم بنیت علی الصلاة لانک لا تدری لانه شیء اوقع علیک فلیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک». تهذیب صفحه ۴۲۱.

جناب آقای سیستانی اگر از شما می‌پرسیدند چه می‌فرمودید؟ اگر وسط نماز شک کنم این خونی که در لباس من خیس است قبل از شروع نماز بوده یا بعد از شروع نماز، چون اگر قبل از شروع نماز باشد نمازم باطل می‌شود، بعد از شروع در نماز باشد آن لباس‌ها را در می‌آورم نمازم را ادامه می‌دهم، از شما می‌پرسیدند چه می‌فرمودید؟ می‌فرمودید استصحاب عدم وقوع این دم در این لباس تا زمان شروع در نماز، معارض دارد. معارضش استصحاب عدم شروع در نماز است تا زمان افتادن این خون بر لباس. شما این جور می‌فرمودید دیگر. در حالی که صحیحه زراره نمی‌گوید.

این اشکال روایی به این مبنا. اما اشکال حلی، یعنی حل مشکل، می‌گوییم عرفاً ما یک شک بیشتر نداریم. من که می‌دانم ساعت دوازده عدول کردم، یک شک بیشتر ندارم. شک دارم قبلش نماز خواندم یا بعدش. این شک را بردارید، عباراتنا شتی و حسنک واحد و کل ذلک الی الجمال یشیر، این درست نیست. یک شک را با دو عبارت شما بیان می‌کنید. عرف این را شک جدید نمی‌داند.

شاهد عرفی برای عدم تعارض استصحابها

شاهد عرفی اش را بگویم. این‌هایی که اسیر می‌شدند در زمان جنگ تحمیلی، مفقود می‌شدند، مشخص نبود اسیر است، شهید است. پدرش زنده بود. یک سال، دو سال. این پدر در غم فقدان فرزندش یا بر اثر کهولت فوت می‌کند. آن پسر وکیل هم دارد. خانمش وکیلش است. استصحاب می‌کنید بقای حیات آن پسر را تا زمان موت این پدر که مثلاً در سال ۱۳۶۵ است. سهم الارث آن پسر را جدا می‌کنید، می‌دهید به وکیلش. جنگ تحمیلی تمام می‌شود، اسرا می‌آیند، این آقا نمی‌آید. بالاخره می‌گویند ایشان فوت کرده. آقا کی فوت کرده؟ قبل از فوت پدر، بعد از فوت پدر؟ معلوم نیست، گزارشی ندادند ولی الان فوت کرده. عرفی است که بگویند حالا که فهمیدید که پسر فوت کرده، همه معادلات عوض می‌شود، استصحابی که تا حالا جاری می‌کردید، عدم موت الولد الی زمان موت الوالد یا بگو استصحاب بقاء حیاة الولد الی زمان موت الوالد، الان که علم پیدا کردید به موت ولد، اینجا معارض پیدا کرد: استصحاب بقاء الوالد، حیاة الوالد الی زمان موت الولد. آقا من می‌دانم، خودم مجلس فاتحه این پدر مرحوم منبر رفتم، تاریخش مشخص بود ۱۳۶۵، خودمان مجلس گرفتیم برایش، منبر رفتیم برایش، پول منبر هم گرفتیم. به قول آقای سبحانی می‌فرمود، استدلال که می‌کرد، می‌گفت اشکال نکن من این منبرش را هم رفتم پولش را هم گرفتم خوردم. حالا آن وقت استصحاب کردیم که بقاء حیاة الولد الا زمان موت الوالد که سال ۱۳۶۵ بود، حالا بعدها، سال‌های بعد، یقین کردیم این پسر مرده است، اما کی مرده است، معلوم نیست چون مجهول التاريخ است، بیایم در آن معلوم التاريخ که موت والد است، استصحاب بخوریم. نه، استصحاب می‌گوید پدر نمرده بود، نمرده بود تا زمان موت فرزند. اصلاً عرف قبول می‌کند این را؟ تمام معادلات عوض می‌شود دیگر؛ یعنی دیگر باید آن پولی که سهم الارثی که دادیم به وکیل آن رزمنده مفقود برگردانیم. بگویم بینشید حاج خانم! مبتلا شدیم به تعارض الاستصحابین. بروید دنبال کارتان، تعارض اصلاً عرفی نیست.

اشکال صاحب کفایه به جریان استصحاب در مجهول التاريخ و معلوم التاريخ

مرحوم صاحب کفایه یک استدلالی می‌کند برای عدم جریان استصحاب در معلوم التاريخ یا در مجهول التاريخ. آن استدلال را بیان می‌کنم بعد یک تقریبی که با استدلال صاحب کفایه نمی‌خواند ولی به زور مگر بگوییم مقصود صاحب کفایه این است که برگردانیم استدلال صاحب کفایه را به یک وجه فنی. صاحب کفایه در مجهول التاريخ و در معلوم التاريخ می‌گوید این استصحاب در او جاری نیست، به خاطر معارضه‌ها، به خاطر شبهه انفصال زمان شک از زمان یقین. یعنی چه؟ می‌گوید شما مثلاً استصحاب می‌کنید، حالا در مجهول التاريخ بگویم: تاریخ نماز مجهول است، تاریخ عدول هم مجهول است. می‌گوید شما استصحاب می‌کنید عدم عدول را تا زمان نماز. کی یقین داشتید به عدم عدول؟ ساعت ده صبح. درست است؟ پس زمان یقین شما به قصد اقامه و عدم عدول ساعت ده صبح است. اما زمان شک در بقای قصد اقامه در زمان نماز کی هست؟ بستگی دارد کی نماز خواندی. اگر نماز را

ساعت یازده و نیم خواندی، بلکه اینجا زمان شک متصل است به زمان یقین. ولی اگر نماز را ساعت دوازده و نیم خواندی، اینجا زمان یقین به قصد اقامه کی هست؟ قبل از ساعت یازده و نیم. از ده قصد اقامه کردی تا یازده و نیم یقیناً قصد اقامه داشتی بعد نمی‌دانی ساعت یازده و نیم عدول کردی یا ساعت دوازده و نیم. پس زمان یقین به قصد اقامه قبل از ساعت یازده و نیم است. یعنی اگر زمان نماز ساعت دوازده و نیم باشد، شک در بقای قصد اقامه در زمان نماز، تابع اینکه زمان نماز کی باشد. زمان نماز اگر ساعت دوازده و نیم باشد، زمان شک می‌شود دوازده و نیم در حالی که زمان یقینت قبل از یازده و نیم است. یعنی یک ساعت فاصله شده بین زمان شک با زمان یقین. چون شبهه انفصال زمان شک از زمان یقین است، استصحاب جاری نیست.

اشکال

این را جواب دادند، گفتند اثر بر بقای قصد اقامه تا زمان نماز بار می‌شود. اثر شرعی منوط چه‌بسا است به بقای قصد اقامه تا ساعت دوازده و نیم. ما چه‌کار به اثر شرعی داریم؟ ما زمان شک‌مان در بقای قصد اقامه، متصل به زمان یقین است. مثل این می‌ماند من یقین دارم که زید در جوانی اش عادل بود. الان از سفر برگشته اینجا و ما می‌خواهیم صیغه طلاق بخوانیم. به زید می‌گوییم شما بیا یکی از دو شاهد عادل باش، پیش او صیغه طلاق بخوانیم. من ده سال با زید ارتباط نداشتم. زمان یقینم به عدالتش مربوط به قبل از ده سال است. اثر شرعی بر بقای عدالتش امروز بار می‌شود. بلکه، ده سال فاصله شده ولی شک من در بقای عدالت که مربوط به امروز نیست. شک من در بقای عدالت، کل این ده سال ادامه داشته، الان هم هست. زمان شک در بقای عدالت متصل به زمان یقین به عدالت است، اثر شرعی بر عدالت این آقای زید بار می‌شود امروز. ما با اثر شرعی کار داریم مگر حتماً باید اثر شرعی زمان شک متصل باشد به زمان یقین؟ خود زمان شک باید متصل باشد به زمان یقین. اینجا هم همین است دیگر. اینجا هم شما تا ساعت یازده و نیم یقین داشتید به قصد اقامه. بعد از ساعت یازده و نیم شک دارید در بقای قصد اقامه. یعنی ساعت یازده و نیم به بعد شک دارید در بقای قصد اقامه. الان که حساب می‌کنید که بعد از ظهر است، می‌گویید من تا ساعت یازده و نیم یقیناً قصد اقامه داشتم، بعد از آن شک دارم در بقای قصد اقامه. آیا یازده و نیم عدول کردم، دوازده و نیم عدول کردم؟ شک در بقای قصد اقامه متصل به زمان یقین است. اثر شرعی برای بقای قصد اقامه ممکن است چون در زمان نماز بار شود، مربوط بشود به ساعت دوازده و نیم. پس این اشکال وارد نیست.

توجیه فنی اشکال صاحب کفایه و ارتباط آن با استصحاب فرد مردد

اما بزرگانی مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، آقای داماد، محقق عراقی، آقای صدر - آدرس‌هایش را نمی‌گویم، بروید خودتان پیدا کنید- این‌ها یک جوری توجیه کردند کلام صاحب کفایه را. حالا توجیه کلام صاحب کفایه که نمی‌شود ولی یک چیزی گفتند خیلی فنی. گفتند استصحاب فرد

مردد قبول است یا قبول نیست؟ هرکس قبول دارد ما حرفی با او نداریم. اما آن‌هایی که قبول ندارند، که خود این آقایان می‌گویند ما جزو کسانی هستیم که قبول نداریم، آن‌ها باید اشکال صاحب کفایه را بپذیرند.

من این را توضیح بدهم: فرد مردد آن است که اثر رفته روی واقع فرد. مثلاً شارع گفته: «اذا كان زيد في الدار فتصدق»، «اذا كان عمرو في الدار فتصدق». عنوان «زيد في الدار فتصدق»، «عمرو في الدار فتصدق». نه «اذا كان انسان في الدار فتصدق». اگر شارع گفته «اذا كان انسان في الدار فتصدق»، دیروز نمی‌دانم زید در خانه بود یا عمرو. اگر زید بود، یقیناً بیرون رفته امروز. اگر عمرو بود، باقی است. آنجا می‌گویند چون اثر رفته روی جامع «کون الانسان في الدار» می‌شود استصحاب کلی قسم ثانی، جاری است، ولو می‌دانی که اگر آن انسان زید بود، امروز خارج شده و اگر عمرو بود، باقی است. اما اگر شارع گفته «اذا كان زيد في الدار فتصدق»، «اذا كان عمرو في الدار فتصدق»، اثر رفته روی عنوان «کون زيد في الدار» و «کون عمرو في الدار». اگر استصحاب در همان عنوانی که موضوع اثر شرعی است بار بشود، «اذا كان انسان في الدار فتصدق» نداریم که تا بگوییم آن موضوع اثر شرعی است. اونی که موضوع اثر شرعی است، آن باید درش استصحاب جاری بشود. ارکان استصحاب در آن تمام نیست. چون می‌گوید استصحاب می‌کنم کون زيد في الدار را. می‌گویند یقین به ارتفاع دارید، زید الان تهران است، صبح رفت. اگر بگویی استصحاب می‌کنم کون عمرو في الدار را، می‌گویند یقین به حدوث کون عمرو في الدار نداری. ارکان استصحاب در این عنوان تفصیلی وجود زيد في الدار یا وجود عمرو في الدار جاری نیست. به این می‌گویند استصحاب فرد مردد.

خیلی‌ها منکر استصحاب فرد مردد را هستند. از جمله امام می‌گویند می‌روی قصابی، در مشهد که نه، فرض کنید آنکارا. می‌گویی این جگری که اینجا هست، این جگر ذبح شرعی شده است. می‌گویی بین! من نمی‌دانم، این جگر اگر مربوط به این گوسفندی است که طرف راست آویزان کردند، این گوسفند طرف راست را یک یهودی ذبح کرده، مال یهودی‌هاست که می‌آیند می‌خرند. اگر این جگر مربوط به این گوسفندی است که طرف چپ آویزان کردیم، نه، خودم مسلمانم، خودم ذبحش کردم. می‌گویم خوش انصاف آیا علامت نگذاشتی روی این جگر که مربوط به کدام از این گوسفندان است. چه کار کنیم؟ هوس جگر هم کردید، این جگر گوسفند را بخریم یا نخریم؟ امام می‌گوید چون من مخالف استصحاب فرد مردد هستم، می‌گویم بخر بخور. چرا؟ چون استصحاب عدم تذکیه را می‌خواهی در کدام‌ها جاری کنی؟ این جگر، جگر گوسفندی است که استصحاب می‌کنی تزکیه نشده. آن گوسفندش اگر در طرف راست که یقیناً تزکیه نشده، اگر طرف چپ است یقیناً تزکیه شده است. عنوان صاحب هذا الجگر هم که موضوع اثر شرعی نیست. آقای خوئی می‌گوید من استصحاب فرد مردد را قبول دارم. می‌گویم استصحاب می‌کنم که گوسفندی که صاحب این جگر است، که مردد است بین این گوسفند یا آن گوسفند، یک زمانی تزکیه نشده بود، استصحاب می‌کنیم که هنوز هم تزکیه نشده

است. حق نداری این جگر را بخوری. مقلد آقای خوئی هستی، حق نداری بخوری. مقلد امام می‌توانی بخوری. این بحث استصحاب فرد مردد.

اشکال فرد مردد بودن استصحاب در مجهول‌التاریخ و معلوم‌التاریخ

این بزرگان مثل آقای حائری، آقای داماد، محقق عراقی، آقای صدر می‌گویند ببین! در مجهولی‌التاریخ یا در معلوم‌التاریخ، این استصحاب فرد مردد است. چرا؟ برای اینکه شما، حالا در مجهولی‌التاریخ حساب کنید، احتمال می‌دهی که زمان مثلاً نماز ساعت دوازده و نیم بوده است. استصحاب که می‌کنی عدم عدول را تا زمان نماز، این زمان نماز عنوان مشیر است دیگر به آن واقع زمان. چون بقای قصد اقامه در زمان نماز، عنوان «قصد الاقامة فی زمان الصلاة» که این حالت سابقه متیقنه ندارد. موضوع مرکب است. پس شما باید استصحاب کنید بقای قصد اقامه را تا آن زمان واقعی که ارزش تعبیر می‌کنی زمان نماز. آن زمان واقعی نماز اگر ساعت دوازده و نیم باشد، یقیناً ساعت دوازده و نیم دیگر عدول کردی. پس چه جور می‌خواهی بقای قصد اقامه را تا زمان نماز جاری کنی؟ اگر زمان نماز ساعت یازده و نیم است، بله، عدول نکردیم. ولی اگر ساعت دوازده و نیم است، یقیناً دیگر ساعت دوازده و نیم عدول محقق شده، چون زمان عدول مردد بین ساعت یازده و نیم و دوازده و نیم است. پس ساعت دوازده و نیم دیگر قطعاً عدول شده و شاید شما ساعت دوازده و نیم نماز خواندی. پس استصحاب عدم عدول تا زمان نماز، چون این زمان نماز مشیر به آن واقع زمان است که شاید ساعت دوازده و نیم باشد و اگر ساعت دوازده و نیم باشد، یقیناً نقض شده حالت سابقه، یقیناً قصد اقامه به هم خورده، یقیناً عدول کردی ساعت دوازده و نیم. و لذا استصحاب عدم عدول یا به تعبیر دیگر بقای قصد اقامه الی زمان الصلاة، فرد مردد است. یعنی مردد بین آن زمانی که ساعت یازده و نیم است، که آن زمان نماز باشد، که مقطوع البقاء است یا محتمل البقاء است، و بین ساعت دوازده و نیم که دیگر قصد اقامه محتمل البقاء نیست. مردد بین دو فردی است که یک فردش مقطوع الارتفاع است. به این می‌گویند استصحاب فرد مردد و استصحاب فرد مردد جاری نیست.

و لذا در معلوم‌التاریخ هم همین است. استصحاب می‌کنی شما مثلاً، تاریخ نماز مجهول است، تاریخ عدول معلوم است، نمی‌دانی ساعت یازده و نیم نماز خواندی یا ساعت دوازده و نیم، ولی عدول ساعت دوازده بوده است. استصحاب می‌کنی عدم عدول را تا زمان نماز. شاید زمان نماز ساعت دوازده و نیم باشد. احتمال می‌دهی نماز را ساعت دوازده و نیم خواندی. اگر نماز را ساعت دوازده و نیم خواندی، یقیناً ساعت دوازده و نیم عدول رخ داده، چون شما ساعت دوازده عدول کردی. می‌شود این استصحاب فرد مردد.

و لذا من به امام اینجا اشکالی بکنم. امام! شما که استصحاب فرد مردد را قبول نداری، چرا اینجا همراهی نکردید با استادت آقای حائری. اشکال استاد، آقای حائری را در استصحاب در مجهولی‌التاریخ

که گفت تعارض ندارد، اصلا جاری نیست چون فرد مردد است. قبول نکردی. ایشان اشکالش این است که فرد مردد است، شما که مبنایت با مبنای استاد یکی است، استصحاب فرد مردد را قبول نداری دیگر، چرا اشکال می‌کنی؟ تنها راه حل این است که ما می‌گوییم این اشکال را ما قبول نداریم. ما چون استصحاب فرد مردد را مثل آقای خوئی جاری می‌دانیم، چه اشکالی دارد؟ همان جگر در آن قصایی در آنکارا، چه اشکالی دارد استصحاب می‌کنیم که آن گوسفندی که این جگر مال اوست، یک زمانی مذکی نبود، الان هم مذکی نیست. چه اشکالی دارد؟ حالا دیگر بحث مفصلش در بحث استصحاب در اصول باید مطرح بشود.

نتیجه‌گیری و خلاصه بحث

ولکن آن‌هایی که استصحاب فرد مردد را قبول ندارند، اشکال‌شان وارد است. اما ما قائلیم در تعاقب حادثین استصحاب‌ها جاری است، تعارض می‌کند. ثمره هم دارد. تعارض استصحابین با قول صاحب کفایه و بزرگان دیگری که اسم بردیم، گفتند اصلا استصحاب فرد مردد است یا شبهه انفصال زمانش از زمان یقین است و مقتضی جریان ندارد، ثمره دارد، ولی نمی‌توانم آن ثمرات را بگویم. اما در معلوم‌التاریخ ما حرف‌مان این است که استصحاب جاری نیست چون عرفا شک زائدی نیست. و لذا طبق این مبنا نتیجه این می‌شود که در ما نحن فیه، اگر علم به تاریخ نماز داریم، شک در تاریخ عدول داریم، استصحاب می‌کنیم عدم عدول را تا زمان نماز بلامعارض. و اگر تاریخ عدول معلوم است، تاریخ نماز نامعلوم است، استصحاب می‌کنیم عدم صلات را تا زمان عدول، این هم معارض ندارد از خودش. و نتیجه آنی است که گفتیم.

این خلاصه امروز، دیگر خلاصه کردیم جا داشت، که جلسات دیگری را راجع به همین بحث امروز توضیح بدهیم اما فرصت نیست دیگر. ما همه شما را به خدا می‌سپاریم. موفق و مؤید باشید.

اللهم کن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.